

## اثبات ازدیاد علم امام در پرتو احادیث\*

[محمد تقی یارمحمدیان<sup>۱</sup>]

### چکیده

در احادیثی بر فراگیری علم امام نسبت به گذشته و آینده به طور دفعی تأکید شده و به عنوان اصلی مسلم در این موضوع پذیرفته شده است. ناسازگاری افزایش علم امام با مضمون این روایات و نیز گمانه کم شماری احادیث افزایش، سبب بی‌معنادانستن افزایش علم امام و در نتیجه توجیه و تأویل احادیث آن شده است. نوشتار حاضر این کم شماری را نفی می‌کند و با جستجوی جامع و گونه‌شناسی آنها، به انبوهی از احادیث ازدیاد علم امام دست یافته است و اساس و حقیقت علم امام را علم افزون او می‌داند. گونه‌های دیگر از علوم امام، بیشتر نشانه امامت هستند و در صورت تعارض، باید در سایه ازدیاد علم امام معنا و تفسیر شوند. ناسازگاری ظاهری این دو دسته حدیث را می‌توان با کم‌کردن شمول موضوعی و زمانی ادله فراگیری علم امام و نیز با متفاوت دانستن موضوع آنها حل کرد و ادله ازدیاد علم امام را مکملی برای آنها دانست.

**کلیدواژه‌ها:** امامت، شناخت امام، افزایش علم امام، علوم وراثتی، علم ما کان، علم ما یکون، منابع علم امام.

\* تاریخ دریافت مقاله: (۹۸/۰۵/۲۸)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۷/۰۱).

۱. طلبه سطح چهار رشته امامت تبیینی مرکز تخصصی معارف اهل بیت (ع)

## مقدمه

ازدیاد علم امام از مسائل مهم و تأثیرگذار در شناخت امام است و نقش بسزایی در فهم صحیح از علم امام دارد. شاید بتوان گفت چنانچه از این دریچه به مسائل گوناگون امامت نگریسته شود، معرفتی تازه و ژرف به دست می‌آید.

سنگ بنای این آموزه، توسط ائمه اطهار علیهم‌السلام همراه با تأکیدی گذارده شد و به سرعت در میان اصحاب خاص نهادینه شد و آنان نیز تلاش خود را در انتقال میراث حدیثی آن به کار بستند؛ اما جامع‌نگاران و محدثان نخستین، واکنش‌های متفاوتی به نقل این احادیث از خود نشان داده‌اند. گروهی مانند مرحوم صدوق، استقبال چندانی از انتقال این احادیث نکردند و دسته‌ای دیگر مانند علی بن ابراهیم قمی و شیخ طوسی، به نقل اندک احادیثی اکتفا کردند. مرحوم صفار که بیشترین سهم را در انتقال این احادیث دارد، تنها چهار باب (مشمول بر ۳۴ حدیث)، و مرحوم کلینی تنها دو باب (مشمول بر ۷ حدیث) به آن اختصاص دادند.

هنگام جستجو در منابع حدیثی نخستین، به ندرت شاهد عنوان و تبویب این احادیث هستیم و معدود احادیثی از این میراث، آن هم بیشتر احادیثی که مشتمل بر واژگان کلیدی «ازدیاد علم» هستند، به سختی توانستند در این باب‌ها، جای تنگی برای خود باز کنند. در حقیقت اشکال اساسی آن است که چرا ابواب مستقلی برای مسئله‌ای به این مهمی گشوده نشده و اگر باری هم موجود است، چرا احادیث آن اندک است؟ این در حالی است که همان محدثان، احادیثی که دلالت بر این آموزه داشته، اما کلید واژگان «ازدیاد علم» در آنها به کار بسته نشده را در جای جای کتبشان به صورت پراکنده نقل کرده‌اند.

مرحوم علامه مجلسی که بر اهمیت مسئله واقف شد، باب مستقلی برای آن گشود و تا حدّ ممکن، احادیث را جمع‌آوری کرد؛ ولی بسامد آنها فراتر از شمارش مرحوم صفار و کلینی نرفت. به هر روی، تحلیل واکنش‌های متفاوت محدثان به این احادیث، نیاز به پژوهشی مستقل دارد. به نظر می‌رسد همین کم‌انگاری،

برخی از پژوهشگران را به اشتباه انداخته است. مسیر نادرست آنان در این است که هر جا دیده‌اند چند حدیثِ ازدیاد، با احادیث فراوان «علم ما کان و ما یکون» یا احادیث علم دفعی امام سازگاری ندارد، دست به توجیه و تأویل آنها زده‌اند و یا حتی در مقام تعادل و تراجیح، این احادیث را قابل طرح دانسته‌اند؛ زیرا آنان یک اصل پذیرفته شده مبنی بر این دارند که امام با دریافت همه علوم (علم ما کان و ما یکون) به صورت دفعی، از هر علمی بی‌نیاز گردیده و افزایش علم امام بی‌معنا است. در نتیجه چند حدیث وارد در این باره را تعبداً پذیرفته‌اند، ولی در برابر این همه حدیث، آنها را توجیه کرده‌اند.

ما برآنیم که دقیقاً این مسئله، برعکس تحلیل ذکر شده است. بدین معنا که اصل در علم امام، علم افزون او است و احادیث این مسئله، افزون بر این تعداد است. گونه‌یابی و جمع‌بندی این دسته از احادیث، دریچه‌های جدیدی از معرفت امام را پیش روی پژوهشگران عرصه امامت باز خواهد کرد. به نظر می‌رسد که این مسئله تاکنون مورد غفلت واقع شده و احادیث آن دست نخورده باقی مانده و پژوهش ویژه‌ای بر روی آن انجام نشده است. درحقیقت یکی از مشکلات فراروی این پژوهش، فقدان نظریه از سوی اندیشمندان امامیه در این بخش از علم امام می‌باشد. از این رو بسیاری از اشکالاتی هم که در این نوشتار بررسی خواهد شد، فرضی است.

چنین پژوهشی از این جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که عقل، توان درک و تحلیل برخی از معارف دینی از جمله مسئله ازدیاد علم امام را ندارد. پس برای اثبات اصل آن، چاره‌ای جز رجوع به ادله و حیانی نداریم. نوشتار حاضر نه در پی اعتبارسنجی و نه در پی منبع‌شناسی احادیث ازدیاد علم امام است و نه حتی به دنبال دلالت‌سنجی‌های گوناگون و تحلیل این احادیث می‌باشد؛ چراکه هر یک از مسائل یادشده، نیازمند پژوهشی مستقل می‌باشد. مسئله‌ای که فراروی این تحقیق است تنها اثبات اصل این مدعا است که علم امام، افزایش پذیراست و در حد و وسع خود کوشیده‌ایم تا این مدعا را از ظرفیت حدیثی امامیه اثبات کنیم.

به همین منظور ابتدا احادیث ازدیاد علم امام گونه‌یابی، و کیفیت استدلال هر دسته مورد بررسی قرار داده می‌شود. آن‌گاه ضروری است که احادیث متعارض نما پاسخ داده شود، تا دلالت احادیث ازدیاد علم امام تمام گردد. در پایان نیز پس از دسته‌بندی و معرفی ادله متعارض، به پاسخ و جمع میان آنها پرداخته خواهد شد.

### ۱- گونه‌شناسی احادیث ازدیاد علم امام

قبلاً اشاره شد که در منابع حدیثی کهن، تنها مرحوم صفار و کلینی برای موضوع ازدیاد علم امام، باب مستقلی در کتاب خود گشوده و حدود ۳۴ حدیث نقل کرده‌اند؛ اما این مسئله مستندات گسترده‌تری دارد و احادیث آن در ابواب دیگر، به صورت پراکنده قرار دارند. در این قسمت می‌خواهیم احادیث گم‌گشته را بازبازی کنیم و به دسته‌بندی گونه‌های مختلف آنها و کیفیت استدلال به آن احادیث پردازیم.

مستندات حدیثی «ازدیاد علم امام» را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: اول احادیثی که به صورت مطابقی و مستقیم برای آموزه دلالت دارند و صریحاً بر آن تأکید کرده‌اند؛ در این بخش احادیثی را جای می‌دهیم که مشتمل بر واژه ازدیاد و مشتقات آن می‌باشد. دوم احادیثی که تصریح بر این واژه ندارند و به صورت التزامی و غیرمستقیم، شواهدی برای حقیقت ازدیاد علم امام محسوب می‌شوند. در این قسمت به ارائه مستندات اصل مدّعی «ازدیاد علم امام» در هر دو بخش خواهیم پرداخت.

### بخش اول: احادیث صریح و مستقیم

در این بخش از احادیث به ضرورت افزایش دائمی علم امام تصریح شده و آمده است، چنان‌چه این رویداد برای امام رخ ندهد، همه داشته‌های امام از بین خواهد رفت.<sup>۱</sup> در برخی از احادیث، بر ضرورت ازدیاد تصریح شده، اما هیچ سخنی از

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۰-۱۳۲، ۳۹۲-۳۹۶، ۴۶۴-۴۶۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی،

علم به میان نیامده و از لحاظ متعلق، افزایش مطلق بوده و در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است؛ بدین معنا که محتوای آنها تنها دلالت دارد که بر امام چیزی افزوده می‌شود، اما معین نشده است که چه چیزی افزوده می‌شود!<sup>۱</sup>

چنان چه به واژگان ظاهری این احادیث بدون دخل و تصرف نظر کنیم، با مشکل مواجه خواهیم شد؛ زیرا در این احادیث تصریح شده که چنان چه ائمه اطهار علیهم‌السلام افزایش پیدا نکنند، از بین خواهند رفت.<sup>۲</sup> برخی از مصادیقی که می‌توان برای این اطلاق‌گویی در نظر گرفت عبارت‌اند از: افزایش تعداد امامان، افزایش علم امام، افزایش فرزندان و نسل امام، افزایش اموال امام، و افزایش صفات درونی امام مانند ایمان، تقوا، شجاعت و حلم.

بدون شک نمی‌توان به این اطلاق تمسک کرد و از میان این موارد، اطلاق ازدیاد، مقید به ازدیاد علم می‌شود؛ چراکه اولاً، تمسک به این اطلاق، به معنای ضرورت افزایش ائمه اطهار علیهم‌السلام در همه شئون و صفات است، در حالی که چنین افزایشی در برخی شئون مانند افزایش تعداد امامان ناممکن است و در برخی شئون مانند افزایش فرزندان و نسل و اموال امام، ضرورتی ندارد و اعلام عمومی برخی شئون مانند افزایش صفات درونی امام چون ایمان، تقوا، شجاعت و حلم، دور از حکمت است. ثانیاً، در احادیث دیگر، قرینه بر تقیید به علم وجود دارد. وقتی به فضای حاکم بر گفتگوی بین امام و اصحاب دقت می‌کنیم،<sup>۳</sup> به وضوح درمی‌یابیم که اساساً هیچ چیز دیگری غیر از علم، به ذهن آنان از شیء افزون‌خطور نمی‌کرد و این حاکی از پیش‌زمینه ذهنی آنان است که در اثر تکرار و تأکید ائمه اطهار علیهم‌السلام

۱/ ۲۵۳-۲۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۹؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۱. مانند: «لَوْلَا أَنَا نَزَدَادُ لَأَقْدُنَا»؛ چنان چه ما ازدیاد پیدا نکنیم، بدون شک از بین خواهیم رفت (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۴/۱).

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۹۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۴/۱.

۳. همان، ۲۵۵/۱.

برازدیاد علم امام، مرتکز ذهنی آنان شده بود. ثالثاً، در احادیثی، بر قید علم و اجتناب ناپذیری افزایش علم امام تصریح و تأکید شده است.<sup>۱</sup>

با وجود شواهد یادشده، از واژگان ظاهری احادیث مطلق دست برداشته و با اندکی تصرف، آنها را با احادیث همسواين چنین معنا می‌کنیم: چنان چه علم ائمه اطهار علیهم‌السلام افزایش پیدا نکند، بدون شک داشته‌های خود را از دست خواهند داد.

نکته‌ای دیگر این‌که در این دسته از احادیث، پای از امکان ازدیاد علم امام فراتر نهاده شده و سخن از ضرورت آن به میان آمده است.<sup>۲</sup> از این رو چنین ضرورتی را با واژه‌ی «لَوْلا» و «لَوْ» امتناعیه بیان فرموده‌اند و عدم ازدیاد علم امام را با نفاذ و نابودی برابر دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در نتیجه طبق این احادیث باید ازدیاد علم امام را یک ضرورت محسوب کرد، نه یک فضیلت صرف و در حد امکان.

باید توجه شود احادیثی که در باب بندی مرحوم صفار و کلینی جای گرفته‌اند، تنها همین احادیث صریح هستند.<sup>۴</sup>

۱. مانند: «... وَ يُضِيحُ الْوَصِيَّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلَ جَمِّ الْعَفِيرِ»؛ و امامی که در بین شما است، آغاز می‌کند در حالی که انبوهی از علم بر او افزوده شده است (همان، ص ۲۵۳). «... فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَيْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَقَادٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنفَدْنَا»؛ پس روح‌های ما به بدن‌هایمان باز نمی‌گردد مگر با علمی جدید، و اگر این واقعه رخ ندهد، بدون شک از بین خواهیم رفت. ر.ک: همان، ۲۵۴/۱؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۹.

۲. همان، ص ۲۷۴. در حدیث پنجم دقت شود. از این دست علوم، تعبیر به «أوجب» شده است. اگر آگاهی امام از علم وراثتی واجب باشد، علم افزون که الهام روح است، اوجب شمرده شده است. از این رو دلالت دارد که این علم برای امام ضروری است، بلکه ضروری‌ترین علم برای او محسوب می‌گردد.

۳. آیا مراد از نفاذ و نابودی در این احادیث، نفاذ نفس امام است یا علم امام یا...؟! پاسخ این پرسش این‌شاء‌الله در مقاله‌ای با عنوان «دلالت سنجی‌های احادیث ازدیاد علم امام» بیان خواهد شد. هدف در این جا تنها اثبات ضرورت افزایش علم امام است.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۰، ۳۹۲، ۳۹۵، ۴۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۳/۱-۲۵۵.

## بخش دوم: احادیث غیرصریح و غیرمستقیم

در گونه پیشین شاهد احادیثی بودیم که بر ازدیاد علم امام تصریح داشتند. در حقیقت معیار در تفکیک این بخش از بخش پیشین، تنها تصریح بر واژگان ازدیاد و مشتقات آن است. در این بخش احادیثی را ارائه می‌کنیم که فاقد چنین تصریحی هستند، اما به نوعی بر ازدیاد علم امام دلالت دارند و این آموزه را با واژگانی جانشین بیان کرده‌اند یا آموزه ازدیاد به صورت ضمنی، از این نوع ادله استظهار می‌شود. عمده این احادیث همان احادیثی هستند که در ابواب دیگر به صورت پراکنده جای مانده‌اند و ضرورت دارد که به خانواده حدیثی «ازدیاد علم امام» افزوده گردند. این بخش از احادیث، در نوزده گونه حدیثی طبقه‌بندی می‌شوند. باید توجه داشت که در دسته‌بندی احادیث، با معیار عرفی و همراه با تسامح، اقدام به تفکیک می‌شود و نمی‌توان با دقت عقلی آنها را از یکدیگر جدا کرد. بنابراین در دسته‌بندی پیش رو، گاه ممکن است با آسیب‌هایی نظیر تداخل احادیث، اجمال و تبیین، عام و خاص، مطلق و مقید، و یا کلی و مصادیق آن مواجه شویم؛ یا حتی احادیثی زیر هیچ‌یک از عناوین نگنجد و اصطلاحاً در ابواب نوادر جای گیرد.

دیگر نکته در این بخش از احادیث، توجه به دلالت آنها است؛ زیرا این بخش، ظواهر و شواهدی برای ازدیاد علم امام محسوب می‌شوند که گاهی با وضوح بیشتری بر مدعا دلالت دارند و گاهی از دلالت کمتری برخوردارند و تنها شواهدی برای آن محسوب می‌شوند. به هر روی، ابتدا هر یک از گونه‌های حدیثی را نام برده و منابع آنها را معرفی می‌کنیم، سپس به کیفیت استدلال هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

۱. وجوب طاعت امام بر بندگان: در این گونه حدیثی، بین این که خداوند طاعت امام را بر بندگان مفروض کرده و این که امام دائماً از علوم الهی باخبر می‌شود، تلازم برقرار شده است. بدین صورت که لازمه افتراض طاعت امام، ازدیاد دائمی علم او می‌باشد؛ چراکه اگر وجوب اطاعت، از طرف خداوند دائمی است، باید امام دائماً با خداوند در

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۲-۱۲۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۱

-۲۶۲؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۳۲۶، ح ۴.

ارتباط باشد تا هرچه خداوند برای بندگان در هر لحظه مقرر می‌دارد،<sup>۱</sup> علم آن را به امام برساند و ایشان به مردم ابلاغ و یا خود اجرا کنند.<sup>۲</sup> این احادیث، با فرض کریم بودن و رحیم بودن خداوند نسبت به بندگان، انقطاع خبر دادن به امام را قبیح می‌شمارد. بنابراین ضرورت ازدیاد دائمی علم امام، از این گونه حدیثی به خوبی اثبات می‌گردد.

۲. شراکت در علم رسول الله ﷺ: این گونه حدیثی، امام را شریک علمی رسول خدا ﷺ بر شمرده و کیفیت شراکت را این چنین تبیین کرده که خداوند به پیامبر دستور داده هر علمی را که به تو تعلیم دادم، باید به امیرالمؤمنین و هم چنین بقیه ائمه اطهار علیهم السلام نیز تعلیم دهی. از آن جا که طبق آیات قرآن<sup>۴</sup> و روایات<sup>۵</sup> دائماً خداوند، علم رسول الله ﷺ را حتی پس از ارتحال ایشان<sup>۶</sup> افزایش می‌دهد، بنا به مقتضای لزوم شراکت، این افزایش برای امام نیز همواره حاصل می‌گردد.

۳. خبرآوری دائمی روح القدس برای امام: محتوای این روایات آن است که روح القدس از هنگامی که به زمین در خدمت حجت خدا آمده، هم چنان حضور

۱. البته گفتنی است که گستره افتراض طاعت امام از بندگان فراتر رفته است و تمام موجودات را در برمی‌گیرد. لذا گستره علمی که هر لحظه از طرف خداوند بر امام هبوط می‌کند، به مراتب وسیع تر است.

۲. «... إِيَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَتَصُدُّرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ»؛ اراده خداوند در تقدیرات امورش، به سوی شما هبوط کرده و از خانه‌های شما صادر می‌گردد (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴/ ۵۷۷؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۰۰؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۵۵/۶).

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۶۳.

۴. طه: ۱۱۴؛ نحل: ۲؛ غافر: ۱۵؛ شوری: ۵۲؛ دخان: ۳-۵؛ قدر.

۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۹۲-۳۹۴، ۴۵۵-۴۵۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۵-۲۵۶.

۶. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۹۲-۳۹۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۵، ح ۳-۴؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۵۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۴۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۷۳.



داشته و پس از وفات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز لحظه‌ای از زمین خارج نشده و همواره با امامانِ جانشین پس از ایشان تا قیامت هست. در این گروه حدیثی از سه وصفِ توفیق، تسدید، و اخبار دائمی امام توسط روح القدس، سخن رانده شده است. توفیق و تسدید، دلالت چندانی بر مدعا ندارد، اما ظهور واژه «يُخْبِرُهُ» آن است که جناب روح، همواره در طول زمان‌ها و به صورت شبانه‌روزی، علم جدید برای امام به ارمغان می‌آورد؛ وگرنه از علوم موجود و وراثتی استفاده می‌کرد و نیازی به اخبار جدید نبود. در نتیجه طبق این گروه از احادیث نیز علم امام، با اخبار دائمی روح، همواره افزایش می‌یابد.

۴. تقسیم منابع علم امام: <sup>۱</sup> در یک نگاه کلان به احادیث علم امام درمی‌یابیم که علم امام و نیز منابع آن، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: علمی که نزد امام موجود می‌باشد و از سلسله حجج پیشین به صورت وراثت به امام رسیده است. از این علوم به عنوان علوم وراثتی یا اثر و آثار نام برده شده است. <sup>۲</sup> قسم دیگر علمی است که تازه به تازه از ناحیه خداوند، به واسطه روح و ملائکه و واسطه‌های دیگری بدون واسطه به امام می‌رسد.

در برخی از این احادیث به این تنوع تصریح، <sup>۳</sup> و در برخی دیگر اشاره <sup>۴</sup> شده است.

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱۸، ۳۲۶-۳۲۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۶۴؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۱۸۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۵، ح ۱ و ص ۱۳۹، ح ۳ و ص ۳۲۵، ح ۴-۶ و ص ۴۶۸، ح ۱، ۲.

۳. «سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَبْلَغِ عِلْمِهِمْ فَقَالَ: مَبْلَغُ عِلْمِنَا ثَلَاثَةٌ وَجُوهٌ: مَاضٍ وَغَابِرٌ وَحَادِثٌ؛ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمُؤَبَّرٌ وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ ذُفَّ فِي الْقُلُوبِ وَنُقِرَّ فِي الْأَسْمَاعِ وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا»؛ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره غایت و کمال علمشان پرسیدم؛ فرمود: کمال علم ما سه شاخه است: گذشته، باقی و علوم جدید. اما گذشته، پس تفسیر شده است و اما باقی، به صورت نوشته است و اما حادث پس به صورت پرتاب در قلوب و طنین در گوش‌ها می‌باشد و این برترین علم ما است، [البته باید توجه داشت که این نوع ارتباط با خداوند به معنای نبوت نیست] و بعد از پیامبر ما پیامبری وجود ندارد (همان، ص ۳۱۸-۳۱۹).

۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۲۳۵؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۱۲،

علم امام در این احادیث به گذشته، باقی و علوم جدید تقسیم می‌شود. در نتیجه به قرینهٔ مقابله، که این سه علم در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند، علمی برای امام به اثبات می‌رسد که جدیداً و در طول شبانه‌روز برای امام حادث می‌شود. این علم غیر از دوشق دیگر خود می‌باشد و با علوم وراثتی و موجود در نزد امام کاملاً متفاوت است. در نتیجه با این نوع از علوم، علم امام دائماً افزایش پیدا می‌کند.

۵. چگونگی تلقی علم جدید: در این گونه از احادیث، سخن از انواع تلقی «علم افزون» به میان آمده است. نکت در قلب،<sup>۲</sup> نقر در اذن،<sup>۳</sup> سماع صوت، و الهام تعابیری است که روش‌های مختلف چگونگی اخذ علوم افزون را بیان می‌کند. در برخی از آنها از دیاد علم امام، پیش فرض دانسته شده و تنها از انواع تلقی سخن رفته<sup>۴</sup> و در پاره‌ای ابتدا تصریح به از دیاد علم امام شده و سپس از چگونگی آن سخن گفته شده است.<sup>۵</sup> ولی همهٔ این انواع، در محدودهٔ علم افزون است؛ چون

۱۱۴-۱۱۸، ۳۲۷، ۴۶۵-۴۶۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۱/۱-۲۲۳؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۸۷؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۲۳/۱؛ همو، علل الشرایع، ۵۹۱/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۲۳.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۳۱-۲۳۲، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۴/۱؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ همو، ارشاد، ۱۸۶/۲؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۸.

۲. نکت - نکتاً الأرض بقضیبٍ أو یاصبعه: اثر گذاشت بر زمین در حال تفکر، به واسطهٔ کوبیدن، یا کشیدن چوب یا انگشت خود بر زمین. البته اثر کم، نه این که گودال درست کند. همان خطی که انسان گاهی با چوبی یا انگشت خود بر زمین می‌کشد؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۷۶/۵؛ زمخشری، محمود، الفائق، ۳۳۰/۳؛ فیومی، احمد، مصباح المنیر، ۶۲۴/۲؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۲۲۶/۲.

۳. تَفَرِّیْنَقْر: ضربه زدن بر چیزی با یکی از اعضای بدن انسان یا حیوان یا به وسیلهٔ ابزاری مانند تبر که فاعل قصد دارد با این ضربه زدن، سوراخ یا اثری در آن شیء ایجاد کند؛ ابن فارس، احمد، همان، ۴۶۸/۵؛ راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۲۱؛ فیومی، احمد، همان، ۶۲۱/۲؛ طریحی، فخرالدین، همان، ۵۰۱/۳؛ مصطفوی، حسن، التحقیق، ۲۱۹/۱۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۸؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۲۸۶.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱۸، ح ۲ و ص ۳۱۹، ح ۳.

در کیفیت اخذ علوم موجود و وراثتی، نیازی به هیچ‌یک از انواع مذکور نیست. پس این گونه حدیثی نیز دلالت بر ازدیاد علم امام دارد.

۶. تحدیث: تحدیث یکی از مقامات مهم امام است که بیانگر گفتگوی ملائکه با امام می‌باشد.<sup>۲</sup> برخی از احادیث تحدیث، دلالت بر افزایش علم امام در این رویداد دارد؛<sup>۳</sup> زیرا در این روایات سخن از علم امام رفته است و این‌که امام به خاطر محدث بودن، بر علومی اشراف دارد. از این روی در فرایند تحدیث، افزایش علم امام روی می‌دهد. باید توجه داشت از آن‌جا که مقام تحدیث قید زمانی ندارد و امام در همه عمر خویش حائز این مقام است، در نتیجه علم امام همواره در حال افزایش است.

نکته قابل توجه آن‌که اگرچه می‌توان تحدیث را نوعی از چگونگی تلقی علم افزون قلمداد کرد و این دسته از احادیث را در گروه پیشین جای داد، ولی وجه تفکیک این دو دسته آن است که ما در مقام تفکیک و دسته‌بندی احادیث به لحاظ ازدیاد علم امام هستیم، نه در مقام دسته‌بندی آنها به لحاظ محتوای دیگر. به بیان دیگر احادیث تحدیث یک گروه از احادیث مستقل هستند که

۱. همان، ص ۳۲۱-۳۲۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۷۰-۲۷۱؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۲۸۷؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۷.

۲. در لغت به کسی که با او سخن گفته شود یا برای او سخنی نقل شود، محدث گویند. این واژه در اصطلاح به یک مقام بلند معنوی گفته می‌شود که نشان می‌دهد، به اذن خدای متعال ملائکه برانسان (غیر نبی و رسول) نازل می‌شوند و با او سخن می‌گویند. در درجاتی او هم می‌تواند با ملائکه سخن بگوید. باید توجه داشت که این مقام حالتی است که در آن، افراط و غلو، یعنی حالت وحی، نبوت و تشریح جدید نباشد و از تفریط و تقصیر نیز به دور باشد؛ بدین معنا که حالت الهام عادی نباشد؛ زیرا الهام عادی ممکن است برای هرانسان یا حتی حیوانات هم رخ بدهد؛ مانند وحی و الهامی که قرآن درباره مادر حضرت موسی و زینبوس غسل خبر می‌دهد؛ طریحی، فخرالدین، همان، ۲/۲۴۴؛ مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۳/۱۶۱.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۲۱-۳۲۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۰-۲۷۱؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۲۸۷؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۷.

در آنها بر مقام تحدیث ملائکه با امام تأکید شده و گاهی در آنها اشاره به نقر و نکت هم شده است. ولی احادیث نقر و نکت، احادیث جداگانه‌ای می‌باشند که غالباً در فرایندشان پای فرشتگان در میان نیست و خداوند علم را در قلب امام الهام می‌کند.

۷. نسبت سنجی بین علوم وراثتی و علم افزون:<sup>۱</sup> این‌گونه از احادیث، خطی میان علوم موجود و علم افزون امام کشیده است و آن دورا از یکدیگر متمایز می‌کند و سپس به نسبت سنجی میان آن دو می‌پردازد. در پاره‌ای از این احادیث، علوم موجود امام با همه گستردگی‌اش، در برابر علم افزون او علمی اندک شمرده شده است.<sup>۲</sup> در پاره‌ای دیگر اساساً از علوم وراثتی و موجود در نزد امام، نفی علم کرده و تصریح می‌کند که اینها علم نیستند و آنها را فقط آثار به جای مانده از پیشینیان معرفی می‌کند و علم امام را منحصر در علم افزون می‌نماید.<sup>۳</sup> طبق این گونه حدیثی نیز از دید علم امام به اثبات می‌رسد؛ بلکه بنا بر این گروه از احادیث، علوم وراثتی، علم خاص امام محسوب نمی‌شود و تنها علم افزون، علم حقیقی امام می‌باشد.

۸. نیازمندی امام به علم حادث در وقایع:<sup>۴</sup> مدلول این مجموعه حدیثی آن است که گاهی امام در گستره وسیع امامت و ولایتش، نیازمند علم از طرف خدای سبحان می‌گردد. حتی در برخی از این احادیث، دامنه آن تا احکام نیز کشیده شده است.<sup>۵</sup> ناگفته نماند این احادیث لزوماً فقدان علم برای امام را در آن مسئله

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۹ و ۳۲۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۹۷/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۴/۱، ۲۳۸.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۹۷/۱.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۵، ح ۱ و ص ۱۳۸، ح ۱۵ و ص ۳۲۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۳۹/۱؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۶۴۷/۲.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۳۴-۲۳۵، ۳۱۰، ۳۱۶-۳۱۷، ۳۹۶، ۴۴۲، ۴۵۱؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۵۲۸/۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۱۴/۱؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۳۱۰؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۸.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۳۴، باب ۹.

اثبات نمی‌کند، بلکه اعم می‌باشد. بدین معنا که چه بسا علم در خزانه علم امام موجود است، اما به هر دلیل نباید یا نمی‌خواهد از آن استفاده کند یا این که امام تفصیل و تفسیر علم موجود را اخذ می‌نماید. در این صورت امام منتظر علم افزون گشته<sup>۱</sup> و با یکی از انواع تلقی علم افزون، از آن مطلع می‌شود.

۹. بسط و قبض علم برای امام: علم غیب، علمی مخصوص به خدای متعال بوده و امام هرچند عالم به مغیبات است، اما علم غیب مخصوص خدا را ندارد. هرگاه خدای متعال اراده کند و به هر اندازه‌ای که بخواهد، امام را از علم غیب خود آگاه می‌سازد. در این گونه حدیثی، وقتی از امام سؤال می‌شود: آیا شما علم غیب را می‌دانید؟ امام در پاسخ می‌فرماید: علم برای ما بسط داده می‌شود، در نتیجه می‌دانیم، و قبض می‌گردد، در نتیجه نمی‌دانیم. از این پرسش و پاسخ نتیجه می‌گیریم که هرگاه علم مطلق یا خصوص علم غیب برای امام بسط و گسترش داده شود و ایشان بر آن اطلاع یابد، علم امام افزایش پیدا می‌کند.

۱۰. زمان افزایش علم امام: در این گونه حدیثی، زمان افزایش علم امام را هر سال، هر ماه، شب قدر هر سال، هر هفته در شب‌های جمعه، شبانه‌روز، و هر ساعت بیان می‌دارد. در برخی از آنها بر افزایش تصریح، و در پاره‌ای اصل ازدیاد علم، امری مسلم دانسته شده و تنها از زمان آن سخن می‌گوید. این دو، دلالت بر ازدیاد علم امام دارد.

۱۱. لیلة القدر: یکی از مباحث مطرح در احادیث لیلة القدر، ازدیاد علم امام در این

۱. منظور از انتظار، انتظار زمان خاصی نیست؛ زیرا ممکن است در کمتر از آنی، امام عالم به آن علم گردد، یا در شب جمعه اخیر یا شب قدر، عالم به آن شده باشد.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۱۶، ۵۱۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۵۶؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۵۲۸.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۵۹، ۱۳۰، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۷۰، ۳۹۵، ۴۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۲۵، ۲۴۰، ۲۵۳؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۳۱۴.

۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۲/۳۱۴؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۲۲۱.

شب می‌باشد. از این جهت که یکی از زمان‌های ازدیاد علم امام شب قدر است. این مطلب در قسمت پیش اشاره شد، اما در این گونه حدیثی، علت نزول ملائکه در شب قدر، تقدیم بستهٔ ارسالی خداوند به امام بیان شده است. در گروهی از این احادیث، مرسولهٔ خداوند را از سنخ علم معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین هر سال در شب قدر، ملائکه علمی را به محضر امام می‌آورند و این چنین علم امام افزایش پیدا می‌کند.

۱۲. نمو علم امام:<sup>۲</sup> امام رضا علیه السلام در حدیث پر دامنه‌ای راجع به صفات امام می‌فرماید: «امام کسی است که... علمش همواره در حال نمو است».<sup>۳</sup> نمو به معنای ازدیاد شیء است.<sup>۴</sup> پس امام همواره علمش در حال رشد و ترقی است. اگرچه در این حدیث، به تصریح واژهٔ ازدیاد به کار نرفته، اما این سخن معادل روایات ازدیاد علم امام می‌باشد که با واژهٔ نمو بیان شده است. در نتیجه با چشم‌پوشی از به‌کار نرفتن واژهٔ ازدیاد، می‌توان این حدیث را در شمار احادیث صریح جای داد.

۱۳. بارش دائمی علم برای امام:<sup>۵</sup> در احادیثی از اعطای علم به امام، تعبیر به

۲۲۵-۲۶۴، ۲۸۰، ۴۴۲: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۴۳۱/۲؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۳۵۷، ح ۶۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۲/۱-۲۵۲؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۵۸۱؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۹۲.

۱. برقی، احمد بن محمد، همان، ۳۱۴/۲؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۳-۲۲۴، ۲۴۰، ۲۸۰، ۴۴۲؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۳۵۷، ح ۶۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۵/۱، ۲۴۸-۲۴۹، ۲۵۱، ۳۸۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان (چاپ دارالحدیث)، ۴۹۹/۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۲۲۲؛ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۴۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۶۸۰/۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲۲۱/۱؛ همو، معانی الأخبار، ص ۱۰۰؛ همو، امالی، ص ۶۷۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (چاپ دارالحدیث)، ۴۹۹/۱.

۴. فراهیدی، خلیل، العین، ۳۸۴/۸؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۴۱۷/۱۰؛ ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۷۹/۵؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۴۲۱/۱ و ۳۴۱/۱۵.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۳۹، ۴۴۲؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص،

«صَبَّ العِلْمُ وإفراغ العِلْم» شده است. واژه «صَبَب» در لغت به معنای ریختن از بالا به پایین است؛ مانند ریختن آب. خداوند در آیه «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا»<sup>۱</sup> برای فروفرستادن آب از آسمان، واژه «صَبَّ» را به کار برده است. کاربست این واژه معمولاً در جایی است که گونه‌ای از استمرار و دوام در آن نهفته باشد. خداوند باران را یک بار نازل نکرده که دیگران را فرو نفرستد؛ بلکه در طول سالیان متمادی، هرگاه بشر و زمین نیازمند آب است، آن را نازل می‌کند. از این رو در آیه شریفه، واژه «صَبَّ» به کار برده شده است. لغت‌شناسان نیز به این نکته ظریف اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در زیارت آل یاسین خطاب به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْكَرِيمُ عرضه می‌داریم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلْمُ الْمَنْصُوبُ، وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ».<sup>۳</sup> در این فراز از زیارت، آن حضرت عالم به علمی معرفی شده که مصبوب است. این بدان معنا است که در طول عمر مبارک امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَحِمَهُ الْكَرِيمُ، دائماً علم به او رسیده و خواهد رسید. این همان ازدیاد علم است که در طول صدها سال، برای ایشان تحقق یافته است.

همین حقیقت در روایات دیگر با واژه «إفراغ العِلْم» بیان شده است. «افراغ الماء» نیز همانند «صَبَّ الماء»، به معنای ریختن آب از بالا به پایین است.<sup>۴</sup> در حدیثی

۱. ۲۸۶؛ طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۲/۴۹۳؛ ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۶۸.

۲. «بدون شک ما همواره آب را به صورت خاصی فرو می‌ریزیم» عبس: ۲۵.

۳. مدنی شیرازی، سید علیخان کبیر، الطراز الأول، ۲/۱۹۳؛ قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، ۴/۱۰۴. تنها حسن بن عبدالله بن سهل (معروف به ابوهلال عسکری، متوفای ۳۹۵ ق) «صَبَّ» را - در مقابل «سکب» که ریزش دائمی و مستمر است - ریختن دفعی می‌داند؛ رک: الفروق فی اللغة، ص ۳۰۸. در این جا قصد تحلیل این نظریه را نداریم، اما آیه پیش‌گفته دلیل روشنی بر خطابودن این نظریه می‌باشد.

۴. «سلام بر توای پرچم برافراشته، وای [عالم به] علمی [که همواره برای تواز سوی پروردگارا ریخته می‌شود] طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۴۹۲؛ ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر، همان، ص ۵۶۸.

۴. ابن‌فارس، احمد، همان، ۴/۴۹۳.

تصریح شده است که هرگاه امام نیازمند [علم] افزونی باشد، خداوند آن را در گوش مبارک امام می‌ریزد.<sup>۱</sup>

۱۴. چشمه جوشان:<sup>۲</sup> در احادیثی از ائمه اطهار علیهم‌السلام، تعبیر به «عین صافية» به معنای چشمه جوشان و صاف و گوارا شده است. چشمه وقتی همواره جوشان و جاری است که به منبع آبی متصل باشد و همواره آب‌های آسمانی آن منبع را پُر کنند؛ وگرنه چشمه از جوشش می‌افتد و می‌خشکد.

ویژگی چشمه ذکر شده در این احادیث آن است که به امر پروردگار دوام دارد و هیچ پایان و قطع‌شدنی برای آن متصور نیست؛<sup>۳</sup> زیرا به منبع علم بی‌پایان الهی متصل است. شکی نیست که منقطع‌نشدن امامان، به معنای پایان‌ناپذیری ایشان نمی‌باشد و چنین تعبیری بدان معنا نیست که همواره بر تعداد امامان افزوده می‌شود؛ بلکه مراد آن است که علم آنان همواره و دائماً از سوی خداوند مَتَّان افزایش می‌یابد.

در حدیث دیگری که کاملاً همسوبا این احادیث می‌باشد، به این معنا تصریح شده و اهل بیت علیهم‌السلام را چشمه صافی معرفی می‌کند که به واسطه علم خداوند در حال جریان است و هیچ تمام‌شدن و انقطاعی در آن نیست.<sup>۴</sup> جریان دائمی این چشمه که به علم الهی متصل است، نیاز به افزایش دائمی علم امام از طرف خداوند دارد.

۱۵. باریابی ملائکه به محضر امام:<sup>۵</sup> در این گونه حدیثی، اهل بیت علیهم‌السلام به ما

۱. «ثُمَّ يَنْشَعِبُ لَهُ عَمُودٌ آخِرُونَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَى أُذُنِ الْإِمَامِ كُلَّمَا اخْتَجَّ إِلَى مَزِيدٍ أُفْرِغَ فِيهِ إِفْرَاغًا» صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴۲.

۲. همان، ص ۴۹۷، ح ۸ و ص ۴۹۹، ح ۱۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۱۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۴، ح ۹.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۹۷، ح ۸؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ص ۱۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۱۸۴، ح ۹.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۹۹، ح ۱۱.

۵. همان، ص ۹۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۳۹۳؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۲۷؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۷۹۲.



آموخته‌اند که ملائکه همواره به محضر امام شرفیاب می‌شوند. در این جا این سؤال مطرح است که ملائکه به چه انگیزه و با چه مأموریتی بر امام وارد می‌شوند؟ ممکن است این ورود به جهت زیارت امام، روشن شدن فضیلت امام نسبت به دیگران، تسلیت و دل‌داری دادن به امام، تبرک‌جویی از امام، محافظت از امام و مأموریت‌های دیگری باشد. برخی از این روایات مطلق است، اما برخی دیگر شرفیابی ملائکه به محضر امام را، به خبرآوردن برای امام قید می‌زند.<sup>۱</sup> این‌که یکی از جهات ورود ملائکه بر امام، آوردن علم از طرف خدای متعال برای امام است، از روایات دیگر به خوبی استفاده می‌شود. پس در پایین‌ترین حالت می‌توان گفت که هرگاه از بین انگیزه‌ها و مأموریت‌های مختلف، ملائکه با مأموریت آوردن علم بر امام وارد شدند، از یاد علم برای امام تحقق می‌یابد. در این صورت احادیث یادشده دلالت بر مطلوب دارد و مرتبط با رویداد تحدیث می‌باشد.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که از همین رو مرحوم صفار و کلینی، قید «آوردن علم برای امام» را در عنوان باب گنجانده‌اند.<sup>۳</sup>

۱۶. عمود نور:<sup>۴</sup> در این احادیث می‌آموزیم که در هنگام تولد، طفولیت، و یا از لحظه تصدی امامت، ستونی از نور برای امام برافراشته می‌شود و امام بدین واسطه، اعمال بندگان را در سرتاسر زمین می‌بیند. در این جا سخن از چپستی عمود نور نداریم،

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۹۴-۹۵؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، همان، ص ۳۲۷.

۲. باید توجه داشت که در هر حال، این دسته از احادیث، گروهی متفاوت با احادیث تحدیث هستند.

۳. «بَابُ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بُيُوتَهُمْ وَ تَطْلُقُ بَسْطَهُمْ وَ تَأْتِيهِمْ بِالْأَخْبَارِ»؛ این باب درباره روایاتی است که بیان می‌دارد، ملائکه به خانه‌های امامان داخل می‌شوند و روی فرش‌های آنان گام می‌نهند و برای آنان خبرها را می‌آورند؛ رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۹۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۹۳/۱.

۴. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۳۱۴/۲؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۴۳۹-۴۴۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۵/۱؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ص ۳۰۵؛ ابن عبد الوهاب، حسین، عیون المعجزات، ص ۹۶.

اما عمود نور هرچه باشد،<sup>۱</sup> کاربری‌هایی برای آن برشمرده‌اند. دیدن اعمال عباد، دیدن شهرهای دیگر و آن چه بین مشرق و مغرب یا دنیا می‌باشد و باخبرشدن از احوال آنها از جمله آنها است.

برایند این مجموعه حدیثی آن است که عمود نور ابزاری است که خدای متعال برای امام قرار داده است تا ایشان با نگاه کردن در آن، از اخبار گستره امامت و ولایت خویش اطلاع یابد. از این منظر هرگاه امام در آن نظر می‌افکند، بر علمی و خبری از طرف خدای متعال، راجع به حیطه ولایت خویش مطلع می‌گردد. این همان ازدیاد علم امام است که در این گونه حدیثی، با ابزار عمود نور برای امام تحقق می‌یابد. همانند دو گونه حدیثی پیشین، که فرشتگان این نقش واسطه‌گونه را ایفا کرده و از طرف خداوند، برای امام علم می‌آوردند.

در برخی از مجموعه احادیث عمود نور، به صراحت از برافراشته شدن عمود دیگری برای امام سخن گفته شده که یک سر آن به دست خدای متعال و سردیگر آن در گوش مبارک امام است، تا این که هرگاه امام نیازمند ازدیاد بود، برای او علم مورد نیاز ریخته شود.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد بتوان آیات و احادیث «عرضه اعمال بر امام» را بر این گروه حدیثی افزود؛ چراکه در این ادله به بیان عرضه اعمال امت بر پیامبر و امام پرداخته و بر زمان‌های این رویداد به ویژه پنج شنبه‌ها تأکید شده است.<sup>۳</sup> از طرفی بیشترین

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۳۸۸، ح ۷.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴۲، ح ۶.

۳. توبه: ۹۴، ۱۰۵؛ جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۳۷، ۲۴۰؛ اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، ص ۱۶؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۲۴-۴۳۰، ۴۴۳-۴۴۵؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱/۲۷۷، ۳۰۴؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۲۶۷؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۵۴-۵۵، ۱۰۸-۱۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۱۹-۲۲۰ و ۴/۹۴ و ۸/۲۵۴؛ ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ص ۳۹۸؛ صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۱/۱۹۱ و ۲/۸۳؛ همو، خصال، ۲/۳۹۰؛ همو، معانی الأخبار، ص ۳۹۲، ۴۱۰-۴۱۱؛ همو، امالی، ص ۵۶۳؛ همو، ثواب الأعمال، ص ۸۰؛ همو، فضائل الشیعة، ص ۱۸؛ همو، علل الشرایع، ۲/۳۸۱؛ مفید، محمد

کاربری عمود نور هم برای دیدن اعمال بندگان است. حاصل ارتباط این دو دسته حدیث آن است که در احادیث عرض اعمال، زمان عرضه اعمال بندگان مطرح شده و در احادیث عمود نور، ابزار دیدن آن بیان شده است.

در کتاب جعفر بن محمد بن شریح حضرمی که از اصول اربعمائه می باشد، از عبدالله بن طلحه نه‌دی حدیثی نقل شده است که در جملات آغازین آن، سخن از ضرورت ازدیاد علم امام رفته است. سپس در پایان، امام صادق علیه السلام می فرماید: آیا نشنیده‌ای که اعمال بندگان هر پنج‌شنبه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌گردد؟! پس بر ما چیزی افزوده نمی‌شود، مگر آن‌که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن اطلاع دارند.<sup>۱</sup>

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، امام صادق علیه السلام از ضرورت ازدیاد علم امام، به عرض اعمال رسیدند و برای ترتیب افزایش علم پیامبر و امام، به این موضوع استشهاد فرمودند. این بدان معنا است که میان افزایش علم امام و عرض اعمال، رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ به‌ویژه آن‌که از لحاظ زمان افزایش علم و زمان عرض اعمال، تأکید ویژه‌ای بر پنج‌شنبه شده است. بدین ترتیب که یکی از زمان‌های شاخص عرض اعمال، ساعات پایانی روز پنج‌شنبه است و یکی از زمان‌های شاخص افزایش علم امام نیز در همان ساعات شب جمعه است.<sup>۲</sup> شاهد دیگر بر همسویی و هم‌افزایی این دو دسته حدیث، درج آن دو در کنار یکدیگر، توسط برخی مانند مرحوم صفار و شیخ طوسی است.<sup>۳</sup>

۱۷. وفات امام پیشین: وقتی امام از دنیا رحلت می‌کند، علوم وراثتی‌ای که

---

بن محمد، امالی، ص ۱۹۶؛ کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۱/۳۰۷؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۹، ۵۳۷.

۱. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۳-۲۵۴؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۳. همان، ص ۴۲۳-۴۶۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۰۷-۴۰۹.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۲۳، ۴۳۲، ح ۵ و ص ۴۳۴، ح ۱۱ و ص ۴۳۵، ح ۱ و ص ۴۳۶، ح ۴، و ص ۴۳۷، ح ۲، ۷ و ص ۴۴۰، ح ۳ و ص ۴۶۵-۴۶۷، ۴۷۷، باب ۵؛

در اختیار داشته به امام پس از او منتقل می‌گردد.<sup>۱</sup> هم‌چنین علوم دیگری نیز به امام انتقال می‌یابد<sup>۲</sup> و به صورت رسمی، ابزار دریافت علوم جدید برای امام ایجاد می‌شود. برافراشته شدن عمود نور برای امام،<sup>۳</sup> نگاه کردن به اعمال بندگان و باخبر شدن از رفتار آنان،<sup>۴</sup> خبردار شدن از رحلت امام پیشین در همان لحظه با وجود دوری از او،<sup>۵</sup> ایجاد حالت‌های عجیب در نفس امام به خاطر تصدی امامت<sup>۶</sup> و افزوده شدن پنج جزء (زیاده‌خمسۀ اجزاء) به امام جدید،<sup>۷</sup> از مواردی است که در لحظه وفات امام پیشین، برای امام جدید اتفاق می‌افتد.

هر کدام از این موارد یا خود علم جدید می‌باشد که غیر از علوم پیشینی است که به صورت غیرعادی و الهام‌گونه به امام می‌رسد، و یا ابزاری برای دریافت علوم جدید است. به هر حال این احادیث، به دلالت التزامی برافزایش علم امام دلالت دارند.

دو نکته در این جا باقی می‌ماند: اول این‌که اشاره شد که در بخشی از این احادیث فرموده‌اند همه آن چه به امام پیشین داده شده، هنگام وفات وی، به امام جدید عطا می‌شود. افزون بر آن، پنج جزء نیز افزوده می‌شود. مرحوم علامه مجلسی می‌فرماید که احتمال دارد پنج جزء افزون، اشاره به پنج رویدادی باشد که قرآن، علم آن را در اختیار خداوند می‌داند. پنج رویداد عبارت‌اند از: علم زمان برپایی قیامت، نزول باران، آن چه در رحم مادران است، آن چه انسان فردا روزی

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۱۵/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۸۷/۱، ۳۸۸.
۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۶۸-۴۶۹.
۳. همان، ص ۴۶۵-۴۶۶، ۴۷۷.
۴. همان، ص ۴۳۲، ح ۵ و ص ۴۳۴، ح ۱۱ و ص ۴۳۵، ح ۱ و ص ۴۳۶، ح ۴، ۶ و ص ۴۳۷، ح ۲، ۷ و ص ۴۴۰، ح ۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲۱۵/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۸۷/۱-۳۸۸.
۵. همان.
۶. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۶۶، ح ۱ و ص ۴۶۷.
۷. همان، ص ۴۶۷.
۸. همان، ص ۴۲۳.

به دست می‌آورد، و این‌که در کدام زمین خواهد مُرد.<sup>۱</sup> دلیل این احتمال آن است که خداوند، علم این موارد را به کسی نداده است و در آنها، رخدادهای بدپذیر وجود دارد. ممکن است آن‌چه بر امام جدید افزوده می‌شود، علم این موارد باشد. احتمال دیگر، ارتقای امام در معرفت پروردگار است؛ زیرا معرفت خدا پنج قسمت است: صفات ثبوتیه شامل علم، قدرت، و اراده (یا به جای اراده، حیات)، صفات سلویه، و صفات فعل. این احتمال، یکی از معانی علمی است که شبانه‌روز برای امام حادث می‌گردد.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد مرحوم مجلسی، نخست «افزایش پنج جزء» را افزایش علمی تصور فرموده، سپس در محتوای این علم افزون، دو احتمال مطرح کرده‌اند. می‌توان گفت که روایت اطلاق دارد و شامل هرگونه افزایشی می‌شود: افزایش علم، قدرت، ولایت، درجات و یا حقایقی دیگر. اما به قرینه احادیث ازدیاد علم امام و نیز احادیث انتقال علم امام پیشین به امام جدید،<sup>۳</sup> افزایش علمی بیشتر به ذهن تبادر می‌کند. با پذیرش این ظهور، احادیث «افزایش پنج جزء»، از بین «احادیث وفات امام قبل»، دلالت ویژه‌ای بر ازدیاد علم امام دارد.

دوم این‌که گاهی امام در حال حیات خود، علمی را از روش‌های غیرعادی و نامحسوس، به امام پس از خود انتقال می‌دهد؛ مانند انتقال علوم نامحسوس در هنگام وفات امام پیشین به امام جدید و یا رویداد «ألف باب» برای امیرالمؤمنین علیه السلام.<sup>۴</sup> آیا این علم، در شمار علوم وراثتی به حساب می‌آید تا احکام آن را داشته باشد، یا در ردیف علوم افزون جای می‌گیرد؟ می‌توان گفت از آن‌جا که

۱. لقمان: ۳۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۷۵/۲۶.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۶۵-۴۶۶، ۴۷۷.

۴. در احادیث بسیاری این واقعه گزارش شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالتی رازگونه و به صورت دهان‌به‌دهان و با درآغوش گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام، هزار باب از علم را که از هر باب آن هزار باب دیگر باز می‌گردد، به ایشان انتقال دادند؛ رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۰۴-۳۱۴.

در احادیثی، این نوع از علوم در مقابل علم افزون قرار داده شده، در زمره علوم وراثتی امام طبقه بندی می شوند.<sup>۱</sup> ممکن است گفته شود از این نظر که کیفیت اخذ و هم چنین ابزار آن غیر متعارف می باشد، در ردیف علوم افزون دسته بندی و نوعی الهام الهی قلمداد شود؛ زیرا این خداوند است که یک باره از طریق غیر متعارف، تمامی علم امام پیشین را بر قلب امام جدید الهام می کند.<sup>۲</sup> رخداد «ألف باب» نیز به همین منوال است.<sup>۳</sup> اما به نظر می رسد این نوع از علوم، در واقع علم وراثتی است، اما کیفیت اخذ آنها همسان با علم افزون می باشد.

۱۸. علم منوط به مشیت امام:<sup>۴</sup> در این احادیث می آموزیم که هرگاه امام بخواهد بر چیزی آگاهی یابد، علم لازم در اختیار او قرار می گیرد. حدیث «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا» و دیگر احادیث مشابه، گویای این مطلب می باشد.

راجع به واژه «عِلْم» اختلافی وجود دارد که آیا به صیغه معلوم و ثلاثی مجرد قرائت شود و یا به صیغه مجهول و از باب تفعیل؟ نظر بیشتر تصحیح کنندگان نُسخ و شارحان این خانواده حدیثی آن است که قرائت دوم صحیح است؛ بدین معنا که هرگاه امام بخواهد بر چیزی آگاهی یابد، علم لازم به او تعلیم داده می شود. از آن جا که این واژه تنها در یکی دو حدیث به کار گرفته شده و در بیشتر واژگان احادیث این باب تصریح شده که در این حالت، خداوند علم لازم را به امام تعلیم می دهد،<sup>۵</sup> نظر آنان صائب است. از این رو این احادیث قرینه هستند بر این که قرائت صحیح در واژه «علم»، صیغه مجهول از باب تفعیل است.

۱. همان، ص ۴۶۵-۴۶۶.

۲. همان، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۳۹.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۱۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۸/۱.

۵. «إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ عَلَّمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.» «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمًا.» «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ.»

با توجه به این معنا، معلّم این علم به امام، کسی جز خدای متعال نیست. این تعلیم یا به واسطه فرشته است و یا مستقیماً خدای متعال به صورت نکت و نقر، علم لازم را به امام الهام می‌کند و این همان افزایش علم امام است.

نکته قابل توجه این‌که رویداد ازدیاد علم امام در جریان دوسویه، گاهی بنا به نیاز و درخواست و مشیت امام، از سوی او آغاز می‌گردد و گاهی هم بنا به حکمت و اراده و مشیت خداوند، از سوی او آغاز می‌شود. بسیاری از گونه‌های حدیثی یاد شده مانند همین دسته، نوع نخست را بیان می‌دارد و برخی از گونه‌ها مانند احادیث شب قدر، قسم دوم را بیان می‌کند.

۱۹. رخداد ازدیاد علم به صورت عملی: <sup>۱</sup> در بین منابع حدیثی امامیه، احادیثی وجود دارد که به صورت جزئی و در وقایعی خاص، خبرها و علوم برای اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده شده است؛ مانند اخباری که خداوند برای پیشگیری از دسیسه‌های منافقین، در حوادثی همچون لیلۃ‌المبیت به آن حضرت می‌داد. در این گونه از احادیث، سخنی از ازدیاد علم ایشان و یا حکم آن مطرح نشده است، بلکه در این حوادث به صورت عملی، از سوی خداوند علمی بر علوم امام افزوده شده است. اگر این وقایع تنها برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم نقل شده باشد، کافی است تا این شأن برای امام نیز به اثبات برسد و نیاز به نقل مصادیق آن برای او نیست؛ چراکه بنا بر قانون کلی «اثبات تمام مقامات و شئون پیامبر برای ائمه بعد از ایشان، مگر مقامات خاصی مانند نبوت و افضلیت»، <sup>۲</sup> به ویژه با ضمیمه روایات نزول و ورود فرشتگان برائمه اطهار علیهم‌السلام، این شأن برای امام نیز به اثبات می‌رسد.

نتیجه‌ای که در این قسمت حاصل شد آن است که با این چینش و در این جستجو، احادیث موضوع ازدیاد علم امام از محدوده ۳۴ حدیثی که در باب بندی مرحوم صفار و کلینی جای گرفته بود، خارج شد و آمار آن به چندین برابر افزایش یافت.

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴۰، ۴۵۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۶۳/۱؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۶۰-۲۶۶؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۳۲/۱.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۵۲/۲۵ و ۲۵۷/۳۵.

در نتیجه، کم‌انگاری مستندات آن، گمانه‌ای به دور از تحقیق است. اما اثبات اصل مدّعی «ازدیاد علم امام»، به همین جا ختم نمی‌شود و پاسخ به احادیث تعارض‌نما، امری اجتناب‌ناپذیر است که در عنوان پیش رو، به دسته‌بندی و حلّ آنها خواهیم پرداخت.

## ۲- بررسی احادیث متعارض

پس از اثبات ازدیاد علم امام از گونه‌های مختلف حدیثی، به روایاتی برمی‌خوریم که در ظاهر با این ادّعا تعارض دارند. برای تکمیل بحث باید تعارض این دو دسته دلیل حلّ بشود. به همین منظور ابتدا به معرفی و دسته‌بندی روایات معارض و سپس به پاسخ‌های آنها خواهیم پرداخت.

افزایش علم امام با شش دسته از روایات در تعارض است که به قرار ذیل می‌باشد:

### اول: روایات منابع علم امام

در احادیثی، منابع گسترده‌ای برای علم امام معرفی گردیده است. قرآن یکی از منابع شاخص علم امام می‌باشد که وی علوم خود را در آن می‌یابد.<sup>۱</sup> نیز منابعی دیگر مانند جامعه، جفر ابیض، جفرأحمر، کتاب علی علیه السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم علیه السلام، هریک به تنهایی مشتمل بر علوم بی‌کرانی است، و امام، همگی آنها را یک جا در اختیار دارد.

پاره‌ای از این احادیث، افزایش علم امام را به عنوان منبعی در کنار منابع دیگر برنمی‌تابند؛ برای نمونه گروهی از این احادیث، منبعی را برای علم امام معرفی می‌کند که تمامی علوم در آن وجود دارد و هرآن‌چه امام نیاز داشته باشد، از آن برمی‌گیرد.<sup>۲</sup> پس ادّعی «افزایش علم امام» بیهوده است؛ زیرا اولاً با وجود منابع

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۹۴، ۱۹۷، ح ۲: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۶۱، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۸-۲۲۹، ۲۶۱، ۲/۶۲۷؛ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۲۲۷.

۲. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۲۳۴، ح ۱۹۴؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۴، ح ۵، و ص ۱۳۵-۱۶۱، ۳۲۶-۳۲۸، ۴۸۵، ح ۸ و ص ۵۰۵، ح ۵ و ص ۵۱۳، ح



گوناگون، که هریک گستره بی‌کرانی از علوم را در اختیار امام نهاده، دیگر نیازی به افزایش علم نیست. ثانیاً این چند روایت، در تعارض با انبوه روایات منابع علم امام کنار گذارده می‌شود.

### دوم: روایات انتساب علم امام به علوم وراثتی

در روایاتی بر علم وراثتی‌ای که امام آن را از پیامبر و امامان پیشین علیهم‌السلام، دریافت کرده، تأکید شده است؛<sup>۱</sup> تا جایی که برخی از آنها مفاهیمی مانند وحی به معنای نبوت،<sup>۲</sup> علم غیب،<sup>۳</sup> افزایش علم<sup>۴</sup> و یا برخی از علوم ویژه را از امام سلب کرده است.<sup>۵</sup> این دست از روایات، علوم ویژه امام را عهدی معرفی می‌کند که از

۳۰ و ص ۵۱۶، ح ۴۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۳۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۹-۶۲، ۲۴۰-۲۴۲، ۲۶۲، ح ۵ و ص ۳۱۴؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/ ۳۵۳.

۱. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۲۹، ح ۱ و ص ۴۶۸-۴۶۹، ۵۱۰، ح ۱۶ و ص ۵۱۱، ۵۱۳، ح ۳۰ و ص ۵۱۶، ح ۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۳، ح ۱۴، ۱۵ و ۱/ ۵۷، ح ۱۳ و ۱/ ۵۹-۶۲، ۱۷۳، ۲۲۲، ح ۶ و ۱/ ۲۲۳، ح ۱ و ۱/ ۲۲۴، ح ۱، ۲ و ۱/ ۲۲۵، ح ۵، ۶ و ۱/ ۲۶۱؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ص ۱۳۹، ح ۱۶۰؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۳۹-۵۴۱؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ص ۲۸۲؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۵۲۸، ح ۳؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۲/ ۲۰۰.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۶۴، ح ۹؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۷۶؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۴۷، ۲۹۸، ۳۰۱.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۱۱، ح ۹ و ص ۲۱۳، ح ۳ و ص ۳۱۵، ح ۴ و ص ۳۲۵، ۲۰۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۲۵۵، ح ۱ و ۱/ ۲۵۶، ح ۲؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۵۹؛ خصیبی، حسین، الهدایة الكبرى، ص ۳۰۴؛ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۵۵؛ همو، خصال، ۱/ ۲۹۰؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۲۳؛ همو، اختصاص، ص ۲۸۵؛ سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغة، ص ۱۸۶؛ کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ص ۱۷۰.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۳۹-۵۴۱، رقم ۱۰۲۶.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۰۹، ح ۱ و ص ۱۱۱، ح ۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۱۶۷؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۹۰؛ همو، امالی، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، همان، ص ۱۸۶.

رسول الله ﷺ با وراثت دریافت کرده است،<sup>۱</sup> و این گونه نیست که امام از نزد خود علمی داشته یا از آسمان برای او ارسال گردیده است.

از این رو مجموعه این ادله ما را به یک نقطه رهنمون می سازد که علم امام، منحصر در علوم وراثتی است. البته قرآن و سایر کتب آسمانی هم در این مجموعه قرار دارد. در واقع اگر امام علم را از ناحیه خود منتشر کند، جامعه آن را بر نمی تابد؛ چراکه مردم رسول خدا ﷺ و قرآن را به عنوان منبع اخذ علم می شناسند و او را واسطه دریافت علوم الهی از طریق وحی می دانند. در حقیقت ائمه اطهار علیهم السلام در این روایات، با انتساب و استناد علم خود به قرآن و علوم پیامبر، پشتوانه ای محکم برای پذیرش هرچه بیشتر گفتار خود برای مخاطبان به وجود آوردند. بنابراین در چنین فضایی، طرح مسئله افزایش علم امام، جامعه را از امام دور ساخته و باعث انقطاع امام از پشتوانه علمی خود و نادیده گرفتن انتساب او به پیامبر صلی الله علیه و آله می شود و اتهام غلورا تثبیت می کند.

### سوم: روایات آگاهی امام به تمامی نیازمندی های مردم

در روایاتی بیان داشته شده که امام از «هرآن چه انسان ها تا انتهای این جهان بدان نیاز دارند»، با همه گستردگی اش آگاهی دارد.<sup>۲</sup> در نتیجه اولاً، امام از «هرآن چه مردم بدان نیاز دارند» آگاه است، از این رو نیازی به علم جدیدی ندارد. ثانیاً، چند روایت افزایش علم امام، در مقام تعارض با روایات علوم وراثتی کنار گذاشته می شود.

### چهارم: روایات مشخص بودن اسامی دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام

روایات بسیاری مبنی بر از پیش تعیین شدن شیعیان و محبین اهل بیت علیهم السلام و نیز

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۵۲۸، ح ۳؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۰۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۵۷، ح ۱۳.
۲. برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/ ۲۳۴، ح ۱۹۴؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۴، ح ۵، ص ۱۴۲-۱۶۱، ۳۲۶-۳۲۸، ۴۸۵، ح ۸ و ص ۵۰۵، ح ۵ و ص ۵۱۳، ح ۳۰ و ص ۵۱۶، ح ۴۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/ ۳۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۹-۶۲، ۲۴۰-۲۴۲، ۲۶۲، ح ۵ و ۳۱۴/۱.

دشمنان ایشان وجود دارد. اسامی یکایک آنان در نوشتاری نزد امام موجود است و امام آنان را می‌شناسد.<sup>۱</sup> حال تعارض در این است که اگر امام به این مسئله و جزئیات آن آگاهی دارد، دیگر ازدیاد علم در این مورد معنا ندارد؛ زیرا از پیش تعیین گردیده است.

### پنجم: روایات دفعی بودن علم امام

یکی از نویسندگان ادعا کرده است که چند گروه از روایات، دلالت بر آن دارد که خداوند به صورت دفعی و یک‌باره، علم را به امام ارزانی داشته است و روایات علم لدنی امام، روایات اعطای علم به امام در عوالم پیشین، روایات علم امام به ما کان و ما یکون، روایات علم غیب امام و روایات علم امام به لوح محفوظ را در این زمره برشمرده است.<sup>۲</sup> این روایات، با احادیث ازدیاد علم امام که دلالت بر تدریجی بودن آن می‌کند، ناسازگار است. این نویسنده پس از آن که علم امام را دفعی دانسته، احتمالاتی برای توجیه روایات ازدیاد علم امام که ظهور در تدریجی بودن علم دارد، ارائه کرده است.<sup>۳</sup>

### ششم: روایات فراگیری علم امام (علم ما کان و ما یکون)

تعارض این احادیث با پدیدهٔ افزایش علم امام، جدی‌ترین اشکال در این مسئله است. این اشکال مورد توجه شخصیتی همانند مرحوم مجلسی قرار

۱. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱۳۵/۱-۱۳۶، ۲۰۳، ۲۸۰؛ جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۲۱؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۸۳-۹۰، ۱۷۰-۱۷۳؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۰۴/۲، ۳۸۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۳/۱، ۲۴۲، ۴۴۴ و ۶۳۱/۲؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۲۰۸؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۱۰۳؛ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۰۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۲۷، ح ۱؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۲۱۶-۲۱۷، ۲۷۸، ۳۱۰-۳۱۲؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۵، ۴۱۰.

۲. عاشور، علی، حقیقة علم آل محمد علیهم السلام و جهاته، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۳. همان.

گرفته است و از آن به عنوان «اشکال قوی» یاد می‌کند.<sup>۱</sup> نیز مورد توجه برخی از نویسندگان واقع شده<sup>۲</sup> و ذهن کاربران فضای مجازی را هم به خود مشغول ساخته است.<sup>۳</sup> به هر روی، تعارض از این قرار است که در روایات فراوانی، علم امام بسیار فراگیر معرفی شده است. گستردگی علم امام در این روایات از دو جهت است: یکی از جهت متعلق علم، چراکه هرآنچه وجود داشته یا وجود خواهد داشت (ما کان و ما یکون)، متعلق علم امام می‌باشد. و دیگر از جهت فراگیری زمانی است، زیرا هرآنچه از ابتدای آفرینش تا قیامت روی خواهد داد، امام از آن آگاه است.<sup>۴</sup>

این گستردگی اعجاب‌آور بدان معنا است که امام، همه چیز را می‌داند و چیزی از دایره علم او خارج نیست. در حالی که لازمه احادیث افزایش علم امام آن است که چیزهایی وجود دارد که امام از آنها آگاهی نداشته و آنها را در فرایند افزایش علم، فرا خواهد گرفت. همان‌طور که مشاهده می‌کنید روایات علم فراگیر<sup>۵</sup> و روایات افزایش علم امام، با تعارض جدی مواجه هستند.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۶/۲۰.

۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، رسالتان حول العصمة، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ حیدری، کمال، یوسف الصدیق، ص ۲۹۷؛ همو، علم الإمام، ص ۳۰۱؛ همو، قراءه في السيرة والمنهج، ص ۸۸۰؛ عاشور، علی، همان، ص ۱۲۰.

۳. رک: سایت مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، / [www.pasokhgoo.ir/taxonomy/term/175](http://www.pasokhgoo.ir/taxonomy/term/175)؛ و گفتگوی دینی، [www.askdin.com/archive/index.php/t-5070.html](http://www.askdin.com/archive/index.php/t-5070.html)، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۵/۸/۲۳.

۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۶۹؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۲۷-۱۲۹، ۱۵۷، ح ۱۸ و ص ۱۶۰، ح ۳۱ و ص ۱۹۴، ح ۷ و ص ۱۹۷، ح ۲ و ص ۲۰۱، ح ۴ و ص ۲۰۲، ح ۵ و ص ۳۰۵، ح ۱۱ و ص ۴۷۸، ۵۰۵-۵۰۷، ۵۱۷، ح ۴۸؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۲/۳۹۰-۳۹۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۶۰-۶۱، ۲۳۸-۲۴۰، ۲۶۱؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۵۷۶؛ همو، کمال الدین، ۱/۲۵۲، ۲/۳۵۳؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۱۸۶.

۵. در ادامه این نوشتار، به جهت سهولت، نام روایات «علم امام به ما کان و ما یکون الی یوم القيامة» را روایات علم فراگیر گذاشتیم و هنگام استفاده این واژگان، منظورمان این دست از روایات خواهد بود.

### ۳- پاسخ به روایات متعارض

پیش از پاسخ اختصاصی به هر دسته از روایات متعارض، توجه به چند نکته کلی الزامی است:

۱. در مقام فهم دقیق معارف و حیانی، باید همه ادله را مورد توجه قرار داد. بسنده کردن به یک گروه حدیثی برای اثبات فرضیه، بدون در نظر گرفتن سایر آموزه‌های دینی، سبب اختلال در نظام معارف گشته و ارائه نظریه‌ای ناهمگون از معارف را در پی دارد. نمی‌توان بدون توجه به روایات فراوان ازدیاد علم امام یا کم‌انگاری آنها، میان این دو دسته داوری کرد. از طرفی تقریباً روایات معارض، سخن از یک مطلب، اما از زوایای مختلف می‌گویند. در همه آنها سخن از گستردگی و احاطه علوم وراثتی امام بر همه عوالم و موجودات، از ابتدای آفرینش تا انتهای آن مطرح است و چیزی را از دایره علم امام خارج نمی‌داند تا این که بر علوم امام افزوده شود. از این رو چند دسته نمودن روایات متعارض، بزرگ‌نمایی آنها است.

۲. اگر بر اساس روایات متعارض، از پذیرش ازدیاد علم امام سرباز زده شود، باید ازدیاد علم نبوی را نیز مورد انکار قرار داد. شکی نیست که علم پیامبر ﷺ در حیات شریفشان، همواره در حال افزایش بوده و به دستور خداوند متعال، درخواست افزایش علم از خداوند، بر پیامبر ﷺ واجب شده است.<sup>۱</sup> پس از وفات هم علم ایشان در حال افزایش است و علوم افزونی را که ایشان پس از وفات دریافت می‌دارند، به یکایک امامان انتقال می‌دهند.<sup>۲</sup> حال وقتی افزایش علم امام که به منزله معلول علوم افزون نبوی است تحقق نیابد، مستلزم افزایش نیافتن علم نبوی است. وقتی معلول موجود نباشد، علت آن نیز موجود نیست.

وانگهی، افزایش ناپذیری علم امام، مستلزم برتری امام از شخصیت والای پیامبر ﷺ می‌گردد؛ زیرا قرآن افزایش علم ایشان را تأیید می‌کند. بنابراین

۱. طه: ۱۱۴.

۲. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۳۹۲-۳۹۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۵؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۳۱۲-۳۱۴؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۹.

معنای افزایش ناپذیری علم امام و افزایش پذیری علم نبوی آن است که پیامبر ﷺ از علمی آگاهی ندارد و ضرورت دارد که در فرایند افزایش، از آنها آگاهی یابد، اما امام از همه چیز آگاهی دارد و نیازی به افزایش علم ندارد. این در حالی است که شکی در برتری پیامبر وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۳. علم نامحدود و پایان ناپذیر فقط در انحصار خداوند است و هیچ کس نمی تواند بر علم او احاطه پیدا کند، مگر به مقداری که خود خداوند در اختیار انسان های برگزیده قرار می دهد. امام نیز علم افزون خود را از علم بی کران و نامحدود خداوند دریافت می دارد، ولی علمی که در احادیث متعارض از آنها یاد شده، با همه گستردگی اش علمی محدود است. در نتیجه علمی که امام در فرایند افزایش علم دریافت می کند، با این علوم تفاوت دارد و برگرفته از علم بی پایان خداوند است.<sup>۲</sup> در حقیقت امامی که علوم گسترده و اعجاب انگیز وراثتی را در اختیار دارد، «ذی عِلْمٍ» محسوب می شود و بنا بر قاعده «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ»،<sup>۳</sup> فراتر از او علیم و دانایی وجود دارد که علوم جدیدی را از او دریافت می کند. مرحوم طیب در تفسیر آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» در این باره می نویسد:

حضرتش و لو عالم به «ما کان و ما یکون» بود که در دعای ندبه [فرومده اند]: «وَعَلَّمْتَهُ عِلْمَ مَا كَانُ وَ مَا يَكُونُ الی انْقِضَاءِ خَلْقِهِ»، لکن بالاخره محدود است و علم الهی غیر محدود؛ و نسبت محدود به غیر محدود، اگر بگویی مثل قطره است نسبت به دریا، غلط گفته ای؛ زیرا دریا هم محدود است.<sup>۴</sup>

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۰۱، ۳۹۲، ح ۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۹۰/۱، ح ۵، ۸ و ۱۹۶/۱-۱۹۸، ۲۵۵، ح ۴ و ۲۶۹/۷؛ حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ص ۳۵۱؛ کراجکی، محمد بن علی، الرسالة العلویة، ص ۴۲؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۰۶؛ ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة، ص ۱۹.

۲. رک: حلی، حسن بن یوسف، استقصاء النظر، ص ۸۸؛ فیض کاشانی، محمد محسن، وافی، ۱۲۵/۱؛ مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، ۱۱۶/۱۲؛ مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۳۲۹/۷ و ۱۱۲/۱۲-۱۱۳؛ خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، ۲۱۰/۵.

۳. «و فراتر از هر صاحب علمی، دانایی وجود دارد» یوسف: ۷۶.

۴. طیب اصفهانی، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۰۸/۹.

۴. در مباحث پیشین گفتیم در روایاتی، از علوم وراثتی امام، نفی علم شده است.<sup>۱</sup> از این رو اساساً علوم وراثتی که در اختیار امام است، علم خاص امام نمی‌باشد و تنها علمی که لحظه به لحظه از خداوند دریافت می‌دارد، علم خاص امام است. از طرفی علوم وراثتی، بیشتر نشانه امامت هستند. از این رو این احتمال بسیار قوی است که اگرچه امام علوم وراثتی را در اختیار دارد و می‌تواند در هر مورد از آن علوم بهره‌گیرد، اما این کار را نمی‌کند و خداوند علم مورد نیاز امام را در قالب علم افزون به او می‌رساند. گفتنی است وجود آثار پیشینیان نزد امام وجوهی دارد:

الف: با استناد علوم امام به قرآن و علم نبوی، اعتمادسازی بیشتری برای مخاطبان حاصل می‌گردد.

ب: نشانه‌ای برای امامت شخص است. یعنی هرآنکه این آثار نزد او است و ادعای امامت دارد، همو امام است.

ج: منبع علم امام است.

به نظر می‌رسد اگرچه این علوم می‌تواند منبع علم امام قرار گیرد و گاه‌گاهی امام از آنها بهره‌مند گردد، اما فلسفه اساسی وجود این آثار در نزد امام، بیشتر اعتمادسازی برای مخاطب و نشانه‌ای برای امامت است. شاهد آن‌که اگرچه امام در موارد متعددی از روی حکمت‌هایی مانند اعتمادسازی برای مخاطب به این علوم استناد کرده، ولی مراجعه گسترده امام به جهت بهره‌مندی از این آثار گزارش نشده است.

وانگهی، اگر این آثار منبع اساسی علم امام بود، وی ناچار بود که در سفرها و جنگ‌ها، آثار یادشده را حمل کند. این نیز علاوه بر این‌که فاقد گزارش تاریخی قابل توجه می‌باشد،<sup>۲</sup> تبعات خود را به دنبال دارد. علاوه بر آن‌که در

۱. رک: صفحه ۱۸ از همین نوشتار.

۲. البته اندک گزارشاتی مبنی بر بهره‌مراه داشتن برخی از این آثار در سفرها رسیده است (رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۴۸، ح ۹، ۱۲)، اما اولاً، همه آثار نبوده است. ثانیاً، نمی‌توان از این گزارش‌های مختصر برای این مسئله قانون‌سازی کرد. از این رو می‌بینیم

احادیثی، وقتی سخن از علم وراثتی مطرح شده، به آن بسنده نشده و تلویحاً یا صراحتاً علم افزون نیز در کنار آن مطرح شده<sup>۲</sup> و تصور انحصار علم امام در علوم وراثتی از میان برداشته شده است. از این رو در گزارش های تاریخی بیشتر همان دو جنبه نخست را شاهد هستیم.<sup>۳</sup> به همین جهت در روایات پیش گفته، از علوم وراثتی نفی علم شده و این علم افزون است که به عنوان علم حقیقی امام معرفی شده است.

شاید به راحتی بتوان گفت اگرچه امام توان بهره مندی از علوم وراثتی پیشینیان را دارا است، اما با این حال استفاده دائمی از آنها نداشته و علم مورد نیاز را از ناحیه خداوند متعال، در قالب علم افزون دریافت می دارد. ولی با این حال باید دقت داشت که این سخن، جنبه غالب دارد. از این رو ممکن است در مواردی، به تناسب از این قانون غالب صرف نظر شود و امام، علم خود را از علوم پیشینیان اخذ کرده و آن را برای مخاطب جلوه دهد.

به هر روی این دو دسته حدیث، تعارضی ندارند و هر یک از علوم وراثتی و علم افزون، کاربری مخصوص به خود را دارا است.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام مهاجرت به عراق کتب را نزد ام سلمه به ودیعه می سپارد و می رود (همان، ص ۱۶۲، ح ۱).

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۱۴، ح ۱ و ص ۱۱۵، ح ۴ و ص ۱۱۶، ح ۱۰ و ص ۱۱۸، ۳۲۶-۳۲۸، ۴۶۴-۴۶۶.

۲. همان، ص ۱۳۵، ح ۱ و ص ۱۳۸، ح ۱۵ و ص ۱۳۹، ح ۳ و ص ۱۴۰، ح ۵ و ص ۴۶، ح ۲۱ و ص ۱۵۲، ح ۳ و ص ۳۲۵؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۲۵/۱، ح ۳، ۴، ۱ و ۲۳۹/۱.

۳. برای نمونه رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۵۱، ۱۵۳ ح ۵ و ص ۱۵۴، ح ۹ و ص ۱۵۵-۱۵۶، ۱۵۸، ۱۹، ۲۰ و ص ۱۵۹، ح ۲۴، ۲۶ و ص ۱۶۰-۱۶۱، ح ۳۳ و ص ۱۶۲، ح ۱ و ص ۱۶۳، ح ۴ و ص ۱۶۴، ح ۷-۹ و ص ۱۶۵، ح ۱۲، ۱۳ و ص ۱۶۶، ح ۱۶، ۱۷، ۱۹ و ص ۱۶۷، ح ۲۰، ۲۱ و ص ۱۶۸، ح ۲۳ و ص ۱۷۴-۱۷۷، ۱۸۰، ح ۱۸، ۲۰ و ص ۱۸۱، ح ۲۴ و ص ۱۸۳، ح ۳۲-۳۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۶۳/۸، ح ۵۵۳. توجه شود که در برخی از این احادیث، برواژگان «عندی» و «عندنا» تأکید شده است (رک: صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۵۱-۱۸۳). این واژه اشاره به آن دارد که این کتب و آثار نزد ما است، پس تنها ما سزاوار امامت هستیم، نه این که امام در تمام اوقات مشغول بهره گیری از آنها باشد.



نتیجه آن که در احادیث بسیاری، در کنار علوم فراگیر امام که در احادیث متعارض مطرح شده، بر افزایش علم او نیز تأکید شده است. تعداد این احادیث به قدری فراوان است که نمی‌شود از آنها چشم‌پوشی کرد یا به خاطر ضعف سند، آنها را کنار گذاشت. از این رو چاره‌ای جز جمع بین این احادیث وجود ندارد. وجه جمع بیان شده در این قسمت این است: علمی که در احادیث متعارض مطرح می‌باشد، با همه گستردگی‌اش محدود، اما علم الهی نامحدود است و در فرایند افزایش علم امام، خداوند او را از حقایق جدیدی از علم نامحدود خود بهره‌مند می‌سازد. امور چهارگانه زیر را می‌توان محتوای علم جدید برشمرد:

یک: علم به رخداد بدا، که تغییر علوم وراثتی را به دنبال دارد. دو: اساساً علمی جدید باشد که خداوند آن را ایجاد کرده است. سه: فرمان به اجراء آمدن علوم پیشین. چهار: تفصیل علوم پیشین.

در این چهار صورت، علم افزون با علوم قبلی امام تفاوت دارد. این احتمال نیز وجود دارد که بتوان گفت علمی را که امام از قبل می‌دانسته، دوباره در قالب علم افزون دریافت می‌کند. در این صورت تفاوتی بین علوم قبلی امام و علم افزون وجود ندارد، به جز آن که دریافت تازه آن از طرف خداوند، بنا به جهاتی موضوعیت دارد. در نتیجه متعلق علوم موجود و علم افزون، با یکدیگر تفاوت دارد و کمترین تفاوت، در جهت دریافت تازه آن است. از این رو احادیث یادشده، با یکدیگر تعارض ندارند. در ادامه به پاسخ شش دسته روایات متعارض می‌پردازیم:

### اول: پاسخ به روایات منابع علم امام

اثبات منابع فراوان برای علم امام در این احادیث، سبب نفی منبعی دیگر نمی‌گردد. در کنار منابع یادشده، منبعی به عنوان افزایش علم وجود دارد و به تعبیر دقیق‌تر، در فرایند افزایش علم امام، منبعی به نام علم بی‌پایان خداوند موجود می‌باشد. با توجه به این نکته، علم افزون نه در چند روایت، بلکه در احادیث فراوانی، در کنار همین منابع به عنوان یکی از منابع علم امام مطرح

شده است. حتی در بین روایاتی که مستند اشکال قرار گرفته است، روایاتی از این دست وجود دارد.<sup>۱</sup>

بنابراین همان‌گونه که برخی مانند مرحوم علی اکبر لاری تصریح کرده‌اند،<sup>۲</sup> علم افزون نیز در کنار این منابع، یک منبع مستقل برای علم امام قلمداد می‌گردد. فراوانی منابع یادشده نیز، موجب نفی منبع افزایش علم نمی‌گردد و از منظر شریف اهل بیت علیهم‌السلام، تمام آنها با همه گستردگی شان، در مقایسه با علم افزون ناچیز شمرده شده و علم افزون به عنوان بزرگ‌ترین منبع علم امام قلمداد شده است؛<sup>۳</sup> زیرا در هر حال منابع یادشده، از تنگنای محدودیت خارج نمی‌گردد، پس علمی نیز که این منابع آبشخورش باشد، محدود است، ولی علم افزون که به علم الهی متصل می‌باشد، نامحدود است.

ویژگی دیگر علم افزون آن است که چنان‌چه به امام نرسد، همه منابع یادشده و علوم امام، به نابودی می‌انجامد؛<sup>۴</sup> نیز شخصیت وجودی امام دچار ضعف،

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۵، ح ۱ و ص ۱۳۸، ح ۱۵ و ص ۱۳۹، ح ۳ و ص ۱۴۰، ح ۵ و ص ۱۴۶، ح ۲۱ و ص ۱۵۲، ۳۲۵، ۳۹۲-۳۹۶، ۴۶۴-۴۶۶؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۹۷/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۲۵/۱، ح ۳، ۴ و ص ۲۳۹، ۲۵۳-۲۵۴، ۲۷۳، ح ۵؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۶۴۷/۲، ح ۳۷؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۲۸۲، ۳۱۴.

۲. نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات)، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ کلارک، لیندا جی / حقیقی قزوینی، ابوالفضل، «علم امامان علمی که شب و روز به امام می‌رسد»، امامت پژوهی، ۲۰۴/۶؛ شاکراشتیجه، محمد تقی، «منابع علم امام در قرآن»، امامت پژوهی، ۱۸۲/۶.

۳. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۵، ح ۱ و ص ۱۳۸، ح ۱۵ و ص ۱۳۹، ح ۳ و ص ۱۴۰، ح ۵ و ص ۱۴۶، ح ۲۱ و ص ۱۵۲، ۱۹۵، ح ۲ و ص ۳۰۳، ح ۳ و ص ۳۲۵، ۳۹۴، ح ۱۱ و ص ۴۵۸-۴۶۰؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۹۷/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۲۵/۱، ح ۳، ۴ و ۲۳۹/۱، ۲۷۳، ح ۵؛ صدوق، محمد بن علی، همان؛ مفید، محمد بن محمد، همان.

۴. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰، ۲۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۱، ۳۹۲-۳۹۶، ۴۶۴-۴۶۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۵۳/۱-۲۵۵؛ مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۹.

نقصان و از هم گسیختگی معنوی می‌گردد و به تبع آن، نظام آفرینش به نابسامانی می‌گراید. اما عکس این قضیه، صادق نیست. این شاهدی دیگر برای برتری علم افزون نسبت به منابع دیگر است. از سوی دیگر، علم افزون حاوی علوم و حقایق جدیدی پیرامون آفرینش است و معارف جدیدی از شناخت خداوند پیش روی امام باز می‌کند که منابع یادشده، فاقد آنها می‌باشد. اگر نگوییم منابع یادشده تنها نشانه و پشتوانه‌ای برای امامت هستند و علم امام منحصر در علم افزون است، در کمترین تصویر، علم افزون مکملی برای منابع یادشده می‌باشد.

اشکال دیگری که مطرح شد، وجود روایاتی مبنی بر نفی منبع بودن افزایش علم امام در کنار منابع دیگر بود. پاسخ آن‌که در بین روایات مورد استناد، هیچ روایتی که در آن نفی افزایش علم امام شده باشد، یافت نشده است. از این رو این سخن فاقد مستند است. آن‌چه در روایات مورد استناد مطرح شده، اثبات منابع وراثتی علم امام است و این به معنای نفی منبع افزایش علم نمی‌باشد. در نتیجه وجود منبعی با عنوان «افزایش علم امام»، نه تنها بیهوده نیست، بلکه اجتناب‌ناپذیر است و نیاز امام به این پدیده، ضروری می‌باشد و میان این دو دسته حدیث، تعارضی وجود ندارد.

## دوم: پاسخ به روایات انتساب علم امام به علوم وراثتی

باید گفت این روایات، دسته‌ای جدید از روایات متعارض محسوب نمی‌گردد و در واقع همان روایات دسته پیشین است. از این رو پاسخ‌های پیش در این جا نیز کاربرد دارد و تکرار نمی‌شود. اما چند ادعا در اشکال مطرح شده بود که نیازمند پاسخ است:

۱. انحصار علم امام در علوم وراثتی: اشاره شد که اثبات علوم وراثتی، علم افزون را نفی نمی‌کند. در حالی که در اشکال، از اثبات آنها، به نفی علم افزون رسیده بود. به اصطلاح اصولیان، ادله این دو نوع علم، مثبتین هستند. یعنی هر کدام مطلبی را اثبات می‌کند. قاعده در این موارد، عدم تعارض بین دو دلیل اثبات‌کننده است. بخشی علومی است که امام به عنوان عهد نبوی، در قالب علوم وراثتی در اختیار دارد، و بخشی دیگر علم افزون او می‌باشد.

۲. نفی برخی علوم از امام: در اشکال ادعا شده بود که «برخی از این روایات، مفاهیمی مانند وحی به معنای نبوت، علم غیب، افزایش علم<sup>۱</sup> یا برخی از علوم ویژه را از امام سلب کرده است».<sup>۲</sup> در پاسخ باید گفت اگرچه دو مسئله وحی به معنای نبوت و علم غیب، از مسئولیت این نوشتار خارج است، اما در مباحث کلامی امامیه واضح و مبرهن است که امام، وحی به معنای تشریح و تأسیس دین جدیدی غیر از دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، و نیز علم غیب به معنای انحصاری که برای خداوند متعال ثابت است را ندارد؛ اما ارتباط با خداوند به واسطه فرشتگان، از امور جاری امام می‌باشد. هم‌چنین علم به مغیبات، به وفور برای امام ثابت شده است. پیرامون سلب چند علم خاص از امام نیز گفتگوهایی مطرح است<sup>۳</sup> که از وظیفه نوشتار حاضر خارج است.

از این سه مسئله که بگذریم، در بخش پیشین، مستندات بسیاری برای اثبات افزایش علم امام ارائه کردیم. از این رو حتی اگر روایت صحیح‌السندی هم افزایش علم امام را نفی کند، در مقابل انبوه ادله اثبات‌کننده آن تاب مقاومت نداشته و آن را توجیه کرده یا کنار می‌گذاریم.

حال روایت مورد ادعا که در آن نفی افزایش علم امام شده است، اولاً تصریح به افزایش علم امام ندارد، یعنی موضوع ثابت نیست. ثانیاً تصریح به نفی و انکار آن ندارد، یعنی حکم ثابت نیست. ثالثاً اصل صدور روایت از معصوم ثابت نیست. این روایت را مرحوم کشی پیرامون شخصیت‌شناسی مرحوم فضل بن شاذان مطرح کرده است. مرحوم کشی روایاتی حاوی مدح و ذم او، پیش روی محققان می‌گذارد، تا پس از دیدن گفتار موافق و مخالف، راجع به توثیق یا تضعیف او تصمیمی جامع

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال، ص ۵۳۹-۵۴۱، رقم ۱۰۲۶.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۹، ح ۱ و ص ۱۱۱، ح ۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۱۶۷/۲؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۱/۲۹۰؛ همو، امالی، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ سید رضی، محمد بن حسین (گردآورنده)، نهج البلاغه، ص ۱۸۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۳/۱۱۷؛ همو، بحار الأنوار، ۲۶/۱۷۵؛ حیدری، کمال، یوسف الصدیق، ص ۳۲۱.

بگیرند. روایت مورد بحث از جمله روایاتی است که ایشان در مذمت او نقل کرده است. می‌توان گفت همه صاحب نظران، حتی خود مرحوم کشی<sup>۱</sup> به این روایت اعتنا نکرده و بروثاقت و جلالت فضل بن شاذان اتفاق نظر دارند و روایاتی که او را مورد مذمت قرار داده، از جمله این روایت را کنار گذارده‌اند.<sup>۲</sup>

مرحوم ابن داود می‌فرماید که نباید به این روایات، هیچ توجهی شود.<sup>۳</sup> مرحوم آیت الله خویی، به همه روایات حاوی مذمت شخصیت فضل بن شاذان پاسخ داده و این روایت را غیرقابل اعتماد ارزیابی می‌کند.<sup>۴</sup> نتیجه آن که در هیچ روایتی، افزایش علم امام مورد نفی قرار نگرفته و احادیث این مسئله، بدون معارض است. ۳. برنتافتن جامعه در صورت انتشار علم از ناحیه خود امام و عدم انتساب به قرآن و علوم پیامبر ﷺ: در ارزیابی این سخن باید گفت، این که امام با استناد علم خود به قرآن و علوم نبوی، زمینه‌ای را برای پذیرش گفتار خود در مخاطب به وجود می‌آورد را اجمالاً می‌توان پذیرفت؛ اما اگر منظور از جامعه مخاطب، مردمی هستند که از مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام سر باز زدند، یا حتی اگر منظور، پیروان و محبتان سست اعتقادی باشند که امامان خود را به درستی نشناختند، اگرچه شیوه امام مبنی بر استناد علم خود به قرآن و علوم نبوی برای ایجاد زمینه‌ای برای پذیرش گفتار خود در مخاطب، درست و مناسب با مقتضای حال است، اما لزومی ندارد که امام مراتب اعلا علم خود را برای چنین جامعه بیمار و ناشایسته بازگو کند، تا خود و یارانش را به تبعات آن گرفتار کند یا به اتهام غلو بینجامد. چنان چه به هر دلیلی امام، علم افزون را برای چنین جامعه‌ای مطرح کند، برنتافتن آن از سوی مخاطب، از نقصان او می‌باشد؛ زیرا از سفارشات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مرجعیت علمی امام، سر باز زده و این فضیلت را همانند دیگر

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ص ۵۰۷-۵۰۸، ۵۴۴.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۳۰۷؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ص ۳۶۱؛ ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال، ص ۲۷۲؛ حلی، حسن بن یوسف، الخلاصة، ص ۱۳۳.

۳. ابن داود حلی، حسن بن علی، همان، ص ۲۷۳.

۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۳۱۵/۱۴.

فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام)، کنار گذاشته است. به هر روی نمی‌توان با چنین بهانه‌ای، فضیلت‌های شخصیتی امام را انکار کرد.

نیز اگر منظور از مخاطب شیعیانی هستند که اجمالاً امامان معصوم را شناخته‌اند، برنتافتن معنا ندارد؛ و با این وصف باید در برابر سخن امام، تسلیم محض باشند؛ چه امام سخن خود را با استناد به قرآن یا گفتار نبوی مطرح نماید، و چه از سوی خویش بیان کند. بدیهی است که نه افزایش علم امام، اولویت نخست در گفتگو با مخالفان امامت یا شیعیان سست اعتقاد است، و نه روی سخن در احادیث علم افزون، با دشمنان و منکران امامت می‌باشد؛ بلکه مخاطب آن، یاران و پیروان معتقد ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌باشند. پس نیازی به مستند کردن سخن امام به قرآن یا گفتار نبوی، در مورد علم افزون نمی‌باشد.

از این رو طرح مسئله افزایش علم امام، جامعه را از امام دور نمی‌سازد. نیز طرح آن موجب غلونی نمی‌گردد؛ بلکه نیاز هرچه بیشتر امام به خداوند یکتا را تثبیت می‌کند. درباره اتهام غلونی‌همان واکنشی را که پیرامون دیگر موارد اتهام به غلوشایسته است، از خود نشان خواهیم داد. صرف اتهام غلو (البته با در نظر گرفتن شرایط تقیه و حفظ اسرار مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام))، نباید دستاویزی برای انکار مقامات امام گردد.

### سوم: پاسخ به روایات آگاهی امام به تمامی نیازمندی‌های مردم

در ابتدا لازم به ذکر است که این روایات صراحت دارد که امام، منابع وراثتی مانند جفر، جامعه و مصحف فاطمه (علیها‌السلام) را در اختیار دارد که حاوی همه نیازمندی‌های انسان است. سپس درباره حل گمانه تعارض، بین این روایات و روایات افزایش علم امام می‌توان گفت:

اولاً، در اختیار داشتن چنین منابعی، با استفاده دائمی از آنها تفاوت دارد. پیش‌تر احتمال نشانه‌بودن این منابع برای امامت را تقویت نموده و بیان کردیم که علم موجود در آنها، به عنوان علم حقیقی امام نیست. با این‌که امام، منابع یادشده

را در اختیار دارد، علم مورد نیاز خود را نه از آنها، بلکه از راه افزایش علم دریافت می‌دارد. در روایاتی روی این حقیقت تأکید شده است؛<sup>۱</sup> به عنوان نمونه، منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

گفتم: افرادی از نوشتاری که نزد شما است یاد می‌کنند که طول آن هفتاد ذراع می‌باشد. در این نوشتار هرآن چه مردم بدان نیاز دارند، حتی دیه خراش موجود است. منصور ادامه داد که بدون شک این علم است. او می‌گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: این علم نمی‌باشد و تنها اثری می‌باشد که از رسول الله صلی الله علیه و آله به جای مانده است. بدون شک علم [حقیقی امام] چیزی است که در هر روز و شب [به شکل جدید]، حادث می‌گردد.<sup>۲</sup>

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، با این‌که امام منابعی در اختیار دارد که همه نیازمندی‌های انسان در آن وجود دارد، اما امام صادق علیه السلام آنها را به عنوان علم حقیقی امام نپذیرفته و تنها علم افزون را به عنوان علم حقیقی امام معرفی می‌کند. از این رو می‌توان گفت که بهره‌وری علمی امام، نه از آثار پیشینیان، بلکه بیشتر از علم افزون است.

ثانیاً، احتیاجات انسان‌ها، همه علم امام نمی‌باشد. امام برای اداره عالم هستی، نیاز به علوم فراتر دارد که آنها را هر شب قدر از خداوند دریافت، یا حداقل دستور اجرای آن را اخذ می‌کند. علاوه بر این، بداهات، علوم جدید خداوند، روابط و مناسبات بین امام و خداوند و دریچه‌های جدید معرفت پروردگار، خارج از علوم یاد شده هستند.

ثالثاً، «جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ»، عام است. در برخی از این روایات، قید «مِنْ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ» اضافه شده است. این نشانگر آن است که منظور از این جمله عام، نیازمندی‌هایی در حوزه دین و هدایت بشری است. از این رو شاهد هستیم که

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۴۶، ح ۲۱ و ص ۱۵۲، ۳۲۶-۳۲۸؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲۳۹/۱-۲۴۰.

۲. صفار، محمد بن حسن، همان.

در بسیاری از این روایات می‌فرماید: «[همه احتیاجات بشر در این منابع موجود است]، حَتَّى أَرُشَ الْخَدَشِ»<sup>۱</sup>. البته باید گفت که امام غیر از منابع مورد بحث، منابعی در اختیار دارد که موضوع سخن در آنها، قضایای حقیقیه و احکام شریعت نبوده، بلکه آنها از قضایای خارجی‌ای که فراروی بشر اتفاق خواهد افتاد، خبر می‌دهد. پیرامون آنها نیز سخن خواهیم گفت.

رابعاً، در بسیاری از این روایات محور و موضوع سخن، احتیاجات مردم است. در حالی که گستره ولایت امام، تنها مردم و انسان‌ها نمی‌باشد. وی برای سایر موجودات فرشی و عرشی، امام و حجت می‌باشد.

خامساً، در متن اشکال گفته شده که «امام نیاز به علم جدیدی ندارد». این گفتار مخالف با صریح روایاتی است که علم جدید را برای امام، ضروری می‌داند.<sup>۲</sup> از طرفی در اشکال، روایات افزایش علم امام، اندک شمرده شد. ولی با توجه به انبوه ادله این گزاره، اشکال یاد شده نیازی به پاسخ ندارد و کنارگذاشتن این حجم از روایات، جایز نیست. جمع بین روایات این دو دسته انبوه ارزشمند است که توضیح داده شد.

نتیجه آن که محتوای علم در این روایات، با یکدیگر تفاوت داشته و در بخشی هم که تفاوت ندارد، امام آن علم را برای بار دیگر، در قالب علم افزون دریافت می‌دارد. علاوه بر این، روایات مورد بحث، از همه علم امام سخن نمی‌گویند، بلکه از همه نیازمندی‌های انسان سخن می‌گویند. روشن است که همه علم امام، همه نیازمندی‌های انسان نیست و حوزه مدیریتی امام، فقط مربوط به انسان نیست. در نتیجه، این دو دسته روایت، با یکدیگر تعارض ندارد.

۱. «حتی دیه خراش در بدن نیز بیان شده است» همان، ص ۱۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۱/۱.

۲. جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، ص ۲۴۰، ۲۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۱۳۱، ۳۹۲-۳۹۶، ۴۶۴-۴۶۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۳-۲۵۵؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۰۹.



**چهارم: پاسخ به روایات مشخص بودن اسامی دوستان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام**

ادلهٔ ازدیاد علم امام به ما می‌آموزد که امام، علم خود را از خداوند دریافت می‌دارد؛ چه محتوای آن از اساس جدید، و چه در آثار پیشینیان نزد امام موجود باشد. اساساً موضوع سخن در این ادله، معرفی دوستان یا دشمنان اهل بیت علیهم السلام نمی‌باشد، تا این تصور پیش آید که «امام، به اسامی آنان آگاهی دارد و دیگر ازدیاد علم در این مورد، معنا ندارد». پس اسامی از پیش تعیین شدهٔ آنان موضوعی، و محتوای علم افزون، موضوع دیگری است. آری، در دو صورت می‌توان موضوع افزایش علم امام را اسامی دانست: یکی دریافت تازه آن، و دیگر در صورتی که راجع به نام یکی از دوستان یا دشمنان، بدایی رخ دهد و خداوند امام را در قالب علم افزون، از آن آگاه گرداند. در نتیجه باید گفت که به خاطر عدم وحدت موضوع، بین این روایات تعارضی وجود ندارد.

#### **پنجم: پاسخ به روایات دفعی بودن علم امام**

صرف نظر از خدشه در دلالت برخی از روایات ادعاشده بردفعی بودن علم امام، این گفتار مورد پذیرش است که در عوالم پیشین، انبوهی از علوم به طور دفعی به امام عطا شده است. اما این بدان معنا نیست که باب اعطای علم به امام بسته شده و دیگر علمی به او ارزانی نمی‌گردد؛ بلکه همواره خداوند، امام را از علم بی‌پایان خود بهره‌مند خواهد کرد. از این رو اساساً این پرسش که علم امام دفعی است یا تدریجی، درست نیست و به نظر می‌رسد شقّ سومی برای علم امام وجود دارد و آن این‌که هم به طور دفعی علم به امام اعطا شده و هم علم امام به صورت تدریجی قابل افزایش است. بدین معنا که ابتدا در عوالم پیشین، علم به صورت دفعی به امام اعطا شده و پس از آن در همان عوالم، افزایش علم آغاز گشته و در جهان کنونی نیز این افزایش ادامه یافته و پس از آن نیز ادامه خواهد یافت.

ناگفته نماند اگر منظور از واژه «تدریجی»، افزایش علم امام باشد، صحیح است. اما اگر منظور آن باشد که امام، تمامی علمی را که از ابتدای خلقت نوری اش از خداوند دریافت نموده، اندک‌اندک دریافت کرده، یعنی امام هیچ‌گاه علم را به صورت دفعی دریافت نکرده، یا این‌که در این جهان، از ابتدای کودکی یا امامت

جاهل بوده و اندک اندک به علم دست یافته است، درست نیست؛ زیرا دریافت علمی انبوه به صورت دفعی، در مراحل خلقت نوری امام و نیز قبل از تصدی امامت اتفاق افتاده، سپس علوم دیگری به صورت تدریجی و به تعبیر دقیق تر در قالب افزایش علم، بر علوم پیشین افزوده شده است.

غرض آن است که متوجه باشیم همه علوم مورد نیاز منصب امامت، بلکه بیشتر از آن، پیش تر و به صورت دفعی و یک باره، در اختیار امام قرار داده شده است و آن چه در فرایند افزایش علم رخ می دهد، علمی فراتر از آن می باشد. اما این که کسی روایات ازدیاد علم امام را توجیه، و حمل بر تشریفات ظاهری کرده و بدون معنای واقعی و حقیقی افزایش علم، آنها را معنا کند یا بگوید: «همه علوم، در عوالم پیشین به صورت دفعی به امام اعطا شده، ولی چون مخاطبان تحمل بیان این را نداشته اند، ائمه علیهم السلام در احادیث افزایش علم امام، آن را به صورت تدریجی وانمود کرده اند»، درست به نظر نمی رسد؛ زیرا توجیهات ارائه شده، فرع بر آن است که علم امام از دو حالت دفعی و یا تدریجی خارج نبوده و شق سومی نداشته باشد و همان طور که اشاره شد این حصر صحیح نیست. علاوه بر این، احادیث افزایش علم امام، ظهور در حقیقی بودن این رخداد داشته و در این گونه توجیهات ظهوری ندارد. به نظر می رسد این گونه توجیهات، ناشی از دو گمانه اصل انگاری و پرشماری احادیث علوم دفعی و وراثتی از یک سو، و حاشیه انگاری و کم شماری احادیث علم افزون از سوی دیگر است.

بنابراین اگرچه برخی از روایات، ظهور در دفعی بودن علم امام دارد، ولی این گزاره با ازدیاد علم امام تعارضی ندارد؛ زیرا هر کدامشان از علمی سخن می گویند. جمع بین این دو دسته روایت، در قسمت بعد روشن تر خواهد شد.

### ششم: پاسخ به روایات فراگیری علم امام (علم به ما کان و ما یكون)

بیان شد تعارض از این قرار است که در روایات فراوانی، علم امام طوری فراگیر

۱. عاشور، علی، حقیقه علم آل محمد علیهم السلام و جهاته، ص ۱۱۹-۱۲۰.

معرفی شده که همه علوم را در بر می‌گیرد و چیزی از دایره آن خارج نمی‌ماند. گستردگی علم امام در این روایات، یکی از جهت عمومیت متعلق علم، و دیگر از جهت فراگیری زمانی است. این در حالی است که لازمه احادیث افزایش علم امام آن است که امام از چیزهایی آگاهی نداشته و آنها را در فرایند افزایش علم، فرا خواهد گرفت. در این قسمت تلاش بر این است که از هیچ‌یک از این دو دسته روایت چشم‌پوشی نکرده و وجه جمع قابل قبولی ارائه شود؛ چراکه در هر دو طرف، ادله و شواهد بسیاری وجود دارد که کنارگذاردن هیچ‌یک امکان‌پذیر نمی‌باشد. از نظر فقهی نیز چشم‌پوشی از دلیل معتبر بدون دلیل معتبر، شایسته و روان نیست. مرحوم علامه طباطبایی در جمع بین این روایات، ابتدا قائل به مغایرت علم امام و معلوم می‌شود. وی می‌فرماید:

علوم آنان دفعی است، گرچه معلوم، تدریجی باشد؛ پس علم به معلوم تدریجی دارند، نه این‌که خود علم هم تدریجی باشد.<sup>۱</sup>

سپس بیان می‌دارد که امام، علم فراگیری که به صورت دفعی به او عطا می‌شود را از طریق افزایش علم دریافت می‌کند. در این سخن، تعارضی به ذهن می‌رسد؛ زیرا چنان‌چه علم فراگیر، یک باره در اختیار امام قرار گرفته باشد، دیگر آگاه شدن از آن، چیز مستقلی نیست که ایشان دوباره در فرایند افزایش علم به آن دست یابد. اگر علم فراگیر به صورت دفعی دریافت شود، یعنی امام به محتوای آن آگاه شده است. حال اگر گفته شود که امام برای آگاه شدن به محتوای علم فراگیر نیاز به علم افزایشی دارد، این سخن بدین معنا است که وی علم فراگیر را دریافت نکرده است. ما معتقدیم ادله علم فراگیر، ظهور در دفعی بودن دریافت این علوم دارد و هیچ تدریجی در آن راه ندارد؛ علم افزون اما پدیده‌ای دیگر و دارای محتوایی متفاوت با علم فراگیر و در بخش‌هایی مکمل آن است. از این رو بر این باوریم که در جمع میان این دو دسته روایت، احتمالاتی وجود دارد:

۱. در عمومیت متعلق علم امام در روایات علم فراگیر تصرّف کرده و بگوییم که امام

۱. نادم، محمدحسن، علم امام (مجموعه مقالات)، ص ۳۳۲، سؤال ۲۹۱.

از همه چیز آگاهی ندارد و در فرایند افزایش علم، آن چیزهایی را که نمی‌داند، به او تعلیم داده خواهد شد.

۲. در فراگیری زمانی ادله علم فراگیر تصرف کرده و آن را به یک محدوده زمانی تخصیص بزنیم و زمان‌های دیگر را به رخداد افزایش علم واسپاریم.

۳. به ادله علم فراگیر تمسک کرده و بگوییم که امام از همه چیز آگاه است. آنگاه از ظواهر ادله ازدیاد علم امام دست برداشته و آنها را چنان چه گذشت، توجیه و تأویل نماییم.

۴. دوگانگی در موضوع آنها ایجاد کرده و محتوای علم افزون را خارج از علم فراگیر و متغایر با آن تصور کنیم.

۵. مغایرت بین زمان اعطای دو علم در نظر گرفته شود.

در ادامه به توضیح و بررسی احتمالات ذکر شده می‌پردازیم.

احتمال اول (محدود کردن عمومیت ادله علم فراگیر): می‌توان گفت هر واژه‌ای که افاده عمومیت می‌کند، به فراخور حال خودش افاده عمومیت دارد و چیزهایی وجود دارد که تخصصاً یا تخصیصاً از آن خارج است. وقتی گفته می‌شود، «همه آمدند»، منظور این نیست که همه کسانی که فعل آمدن بر آنها صادق است، آمده باشند؛ بلکه مراد از آن، انسان‌ها است و حیوانات تخصصاً از این گزاره خارج هستند. حتی بسیاری از انسان‌هایی که امکان آمدنشان وجود ندارد نیز تخصصاً خارج‌اند. عمومیت در ادله علم فراگیر نیز همین‌گونه است. مرحوم شیخ مفید، عمومیت و شمول متعلق روایات علم فراگیر را به شدت کاهش داده و می‌فرماید: اجماع شیعه بر این امر استقرار دارد که امام، تنها حکم رخدادهای آینده را می‌داند؛ نه این‌که اعیان حوادث آینده را با تفصیل بداند. البته وی این را انکار نمی‌کند که امکان دارد خداوند، امام را از اعیان حوادث آگاه سازد، ولی به هر حال اطلاق و شمول را نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup> به هر روی، بر اساس محدود بودن عمومیت در این ادله، حداقل مواردی از شمول این روایات خارج می‌گردد:

۱. مفید، محمد بن محمد، المسائل العکبریة، ص ۶۹-۷۰.

۱) حقایق و دریاچه‌های جدیدی از شناخت خداوند؛ این دست از علوم، تخصصاً از پهنه علم فراگیر خارج‌اند و در گنجینه علم فراگیر نمی‌گنجند. موضوع ادله فراگیر، بیشتر شامل پدیده‌ها و رویدادهای جهان است و حقایقی نظیر معرفت خداوند را در بر نمی‌گیرد. مرحوم علامه مجلسی احتمالاتی را پیرامون افزایشی که در افزون بر علم فراگیر برای امام اتفاق می‌افتد مطرح نموده، سپس همین دست از علوم را در فرایند افزایش علم، قوی‌تر می‌شمارد.<sup>۱</sup>

۲) این احتمال قوی به نظر می‌رسد که منظور از واژگان «ما کان و ما یکون»، قضایای حقیقیه و تشریحات دینی نبوده، بلکه این واژگان ظهور در قضایای خارجی و رویدادهایی مانند مرگ و میر انسان‌ها، وقوع زلزله و حکومت حکمرانان دارد که در جهان تکوین اتفاق خواهد افتاد.<sup>۲</sup> البته نیک می‌دانیم که علم امام به تشریحات و قضایای حقیقیه، در ادله دیگر مانند ادله «کَلَّ ما یحتاج الیه الناس حتی أرش الخدش» بیان شده است که در پیش بدان اشاره شد.

۳) امور بدایذیریکی دیگر از موارد استثنا از شمول احادیث علم فراگیر است. ادله بدا حاکم بر این ادله بوده و موضوع این احادیث را توضیح می‌کند. در نتیجه امام از «ما یکون» آگاه است، مگر این که خداوند در موردی اراده بدا کند. شاید به همین خاطر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر آیه بدا («يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۳</sup>) در قرآن نبود، از «ما کان» و «ما یکون» تا قیامت به شما خبر می‌دادم.<sup>۴</sup> پس باید گفت که در بین علوم

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۶/۲۰؛ همو، مرآة العقول، ۳/۱۸.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۳۹۰؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۵۱۲؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/۲۵۲؛ مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۲/۱۸۶.

۳. «خداوند هرچه را بخواهد، محو کرده و یا اثبات می‌کند؛ و مادر [و اساس] کتاب نزد او است» رعد: ۳۹.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۳۲، ح ۱ و ص ۱۳۴، ح ۷؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۴۲.

فراگیر، برخی محتوم بوده و قطعاً اتفاق خواهد افتاد،<sup>۱</sup> اما با امکان رخداد پدیده‌ی  
 بدا، بیشتر آنها در حالتی تعلیق وار درمی آیند. از این رو علم فراگیر، نیازمند تکمیل  
 در موارد بدایی می باشد که از طریق علم جدید ارائه می شود.

۴) اشیای تکوینی که اساس آن جدید باشد؛ یعنی خداوند ابتدائاً اراده کند و خلق  
 جدیدی کند، به گونه ای که علم آن از اساس، در علم پیشین و فراگیر نبوده باشد.  
 این موارد، ادله علم فراگیر را از عمومیت خارج می کند. در همین موارد است که  
 ادله علم افزون، کارایی خود را نشان داده و نقش خود را ایفا می کند. بدین گونه  
 که اگر امام از همه «ما یکون» آگاه باشد، در هر مورد که خداوند اراده بدا کند، علم  
 امام به خطا می رود و اگر به مردم خبر داده باشد، موجب وهن، بی اعتمادی، تنفر  
 برای پیروان و دستاویزی برای طعن مخالفان می گردد. در این جا است که ادله  
 علم افزون به کمک آمده و دلالت می کند بر این که خداوند، در قالب علم افزون،  
 فوراً امام را از هر بدایی آگاه می سازد.

احتمال دوم: از دریچه ای دیگر که به مورد سوم و چهارم نگاه کنیم، می توان گفت  
 که هر رویداد تکوینی ای حتی فروریختن باران در یک منطقه، دارای پیش زمینه ها و  
 علل و عواملی است که تا آنها دست به دست یکدیگر ندهند، به وقوع نمی پیوندد.  
 نیز این رویدادها خود علل و پیش زمینه ای برای رخدادهای پیش رو می باشد و در  
 آنها تأثیر می گذارد. حال اگر قرار باشد در این بین بدایی اتفاق بیفتد، یا موجود  
 جدیدی به چرخه نظام آفرینش اضافه گردد، یا موجودی از این چرخه حذف  
 گردد، یا معجزه ای مانند ردّ الشمس رخ بدهد، بسیاری از امور نظام تکوین را در هم  
 می ریزد. در این صورت با تغییرات جدید به وجود آمده، ادامه انتظام عالم تکوین و  
 مناسبات بین بخشی آن، نیازمند علوم جدید است که خداوند آن را در قالب علم  
 افزون، برای امام ارسال می کند. در نتیجه باید گفت که نه تنها ادله علم فراگیر  
 با ادله علم افزون تعارضی ندارند، بلکه مکمل آن بوده و بدون آن، علم فراگیر به  
 فرجام خود نخواهد رسید.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۴۸، ح ۱۴؛ قمی، علی بن ابراهیم، همان، ۱/۳۶۶ و

احتمال سوم: نکته قابل توجه در رخداد‌های تکوینی، تنفیذ آنها است. درست است که خداوند، رویدادهای آینده این جهان را تقدیر کرده و علم آن را نیز از پیش، در اختیار امام قرار داده، اما رخداد هریک از آنها، نیازمند تنفیذش از سوی خداوند است. این تنفیذ و دستور به اجراء آمدن آن، در شب‌های قدر یا دیگر زمان‌ها، در قالب علم افزون برای امام ارسال می‌گردد. از این رو هر چند همه علم «ما یكون» به همراه تفصیلات آن در اختیار امام می‌باشد، ولی دستور تدبیر و اجرای آن، نیازمند فرود آمدن علم جدید است.<sup>۱</sup> بر این اساس، تعارضی میان این دو دسته حدیث نمی‌باشد.

احتمال چهارم: در بحث محتوا و چیستی علم افزون، یکی از مصادیق آن را تفسیر و تفصیل برای کلیات علم موجود در نزد امام می‌دانیم. در این جا نیز امکان طرح آن وجود دارد. بدین معنا که کلیات علم فراگیر نزد امام موجود است و امام، تفصیل آن را در قالب علم افزون دریافت می‌دارد.

احتمال پنجم: بین زمان اعطای علم فراگیر و زمان افزایش علم امام مغایرت وجود دارد. از این رو تعارضی میان آن دو وجود ندارد. ظهور ادله علم فراگیر از دو حال خارج نیست: یا در این که علم فراگیر به صورت یک باره و دفعی به امام عطا شده<sup>۲</sup> ظهور دارد، یا چنین ظهوری نداشته و بیان می‌دارد که علم فراگیر به صورت غیر دفعی به امام ارزانی شده است. اگر دفعی باشد، وجه جمع این است که محتوای علم فراگیر، مربوط به وقایعی است که تا زمان اعطای دفعی علم فراگیر مقدر شده‌اند، ولی پس از این زمان، خداوند علوم جدیدی را ایجاد می‌کند. این علوم جدید در فرایند افزایش علم، به امام می‌رسد. اما چنانچه دفعی نباشد، بلکه امام به شکل تدریجی، علم فراگیر را دریافت کند، در این صورت اساساً تعارضی بین این دو دسته دلیل وجود ندارد و علم فراگیر در قالب علم افزون، تدریجاً به امام ارزانی می‌گردد.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۴۸/۱، ح ۳ و ۲۵۲/۱.

۲. نادم، محمدحسن، علم امام (مجموعه مقالات)، ص ۳۳۰، سؤال ۲۸۹.

باید گفت چنین ظهوری از روایات علم فراگیر به ذهن نمی‌رسد و همان ظهور نخست استقرار دارد. در نتیجه بین علم فراگیر و علم افزون، رابطه این‌همانی برقرار نمی‌باشد و این دو علم در محتوا، زمان اعطا، کیفیت دریافت و حتی در گستره با یکدیگر متفاوت می‌باشند. تنها ارتباطی که بین این دو علم وجود دارد آن است که علم «ما یکون»، در چهار مورد در فرایند افزایش علم امام قرار می‌گیرد: تفصیل مجملات علم فراگیر، فرمان به اجراء آمدن آن، بداهایی که در آن رخ می‌دهد، و دریافت تازه آن.

شاهد برای مغایرت در اصل و ارتباط در فروع این دو علم، چینش و محتوای احادیث باب «علم ما کان و ما یکون» در کتاب شریف الکافی است؛ چراکه مرحوم کلینی، دو حدیث اول را منطبق با عنوان آورده‌اند، اما در ادامه، احادیثی را نقل می‌کند که اشاره به ارتباطات فرعی میان این دو علم دارد.<sup>۱</sup>

احتمال ششم: شاید بتوان گفت که روایات علم فراگیر از لحاظ زمانی هم، چندان عمومیتی ندارد؛ زیرا امام از رویدادهای پس از قیامت آگاهی دارد؛ این در حالی است که روایات علم فراگیر، با قید «الی یوم القیامة»، علم امام را محدود به حوادثی می‌کند که در ظرف زمانی این جهان اتفاق خواهد افتاد. این نشان‌دهنده آن است که روایات علم فراگیر همان‌طور که از لحاظ متعلق علم، از عمومیت شاملی برخوردار نبوده، از نظر فراگیری زمانی نیز چندان عمومیتی ندارد. البته منظور این نیست که اصلاً عمومیت ندارد، بلکه غرض این است که چنین واژگانی به فراخور حال خود از عمومیت برخوردار بوده و قاعده «ما من عام الا وقد خُصّ»، در این جا نیز مصادیق خود را پیدا کرده است.

نتیجه آن‌که موضوع روایات علم فراگیر، تکوینیات جهان کنونی آن هم بدون فرض بدا است و بیان شد که حوادث تکوینی در این جهان محدودند. نیز ظرف زمانی علم فراگیر نیز محدود به زمان انتهای جهان کنونی می‌باشد. در نتیجه موارد بدا پیرامون حوادث تکوینی، تنفیذ آنها، تفصیل کلیات آنها، پیدایش پدیده‌های

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۰-۲۶۲.



نوظهور، معارف جدید از معرفت و علم خداوند و دریافت مستقیم و دوباره علوم وراثتی در قالب علم افزون، خارج از علم فراگیر می باشد و با دریافت این موارد، علم فراگیر امام افزایش پیدا کرده و همواره با بهره مندی از علم بی پایان الهی، ارتقا یافته و کامل و کامل تر خواهد شد. از این رو نه تنها احادیث افزایش علم امام، با روایات علم فراگیر تعارض ندارد، بلکه مکمل آنها است.

### نتیجه گیری

گروهی از حدیث نگاران عصر حضور و نزدیک به آن، به نقل خانواده حدیثی ازدیاد علم امام همت گمارده اند. در این میان کتاب بصائر الدرجات صفار و الکافی کلینی، گوی سبقت را از همگان ربوده اند. با این حال دیدیم که مستندات و شواهد حدیثی ازدیاد علم امام، در اندک احادیثی که این دو محدث سترگ به آن اختصاص داده اند، منحصر نمی گردد؛ بلکه ائمه اطهار علیهم السلام، این حقیقت را دست کم در قالب نوزده گونه حدیثی بیان کرده اند که به طور خلاصه عبارت اند از:

۱. احادیث صریحی که اصل ازدیاد علم امام را با همین واژگان بیان می کند.
۲. احادیثی که اصل ازدیاد علم امام را امری مسلم گرفته و به جزئیات و ملزومات آن مانند کیفیت ازدیاد، زمان ازدیاد و یا پاسخ به ابهامات آن می پردازد.
۳. احادیثی که این حقیقت را با واژگان معادل ازدیاد مانند نمو، علم حادث، و علم مستطرف بیان می دارد.
۴. احادیثی که به ابزار اعطای علوم جدید از سوی خداوند به امام، مانند عمود نور و وساطت ملائکه اشاره دارد.
۵. احادیثی که در آنها، منابع علم امام و کیفیت تلقی آن را به چند صورت تقسیم می کند. در این احادیث، افزایش علم در عرض منابع دیگر، به عنوان مهم ترین منبع علم امام تلقی شده است. نیز در آنها کیفیت دریافت این نوع از علم، متفاوت با دستیابی به علوم وراثتی بیان شده است.
۶. احادیثی که بین علوم وراثتی و علم افزون امام، نسبت سنجی کرده و علم افزون

را علمی عظیم و علم حقیقی امام معرفی می‌کند.

۷. احادیثی که نیازمندی امام به علم حادث در وقایع جدید را مطرح می‌کند.

۸. احادیثی که دلالت دارد هرگاه امام درخواست علمی کند، خداوند متعال علوم درخواستی را به او تعلیم می‌دهد.

۹. احادیثی که هیچ‌یک از این موارد در آنها دیده نمی‌شوند، بلکه نشانگر این است که عملاً و در وقایع خاص، علم امام در یکی از این قالب‌ها افزایش پیدا کرده است.

برخی از این گونه‌ها با دلالت مطابقی و برخی دیگر با دلالت التزامی، بر اثبات ازدیاد علم امام دلالت می‌کند. در نوشتار حاضر تلاش شد تا از همه این ظرفیت حدیثی استفاده شود و آمار احادیث این باب به چندین برابر افزایش داده شد. با وجود این به احادیثی برمی‌خوریم که به ظاهر، با این حقیقت در تعارض‌اند. از این رو باید بین احادیث این باور و روایات متعارض، وجه جمع پذیرفته شده‌ای ارائه می‌دادیم. تقریباً حاصل همه روایاتی که در ظاهر، با احادیث ازدیاد علم امام متعارض‌اند آن است که علمی که از منابع وراثتی به امام رسیده، دارای گستره‌ای وسیع می‌باشد که همه عوالم و موجودات، از ابتدای آفرینش تا انتهای آن را در برمی‌گیرد. در نتیجه چیزی از دایره علم امام خارج نیست. از این رو علمی باقی نمی‌ماند که بر علوم امام افزوده شود!

در پاسخ ذکر شد که قرآن، افزایش علم را برای پیامبر ممکن و ضروری می‌داند. لذا این حقیقت برای امام نیز ثابت است. وجه جمع ذکر شده آن است که وجود منابع وراثتی، سبب نفی منبعی دیگر با عنوان علم افزون نمی‌شود. باید توجه داشت که اساساً فلسفه وجودی منابع وراثتی نزد امام، بهره‌وری علمی امام از این آثار نمی‌باشد، بلکه بیشتر جنبه اعتمادسازی دارد و نشانه‌ای برای امامت وی می‌باشد.

افزایش علم امام، با احادیث دلالت‌کننده بر آگاهی امام از همه احتیاجات بشر منافات ندارد. در بسیاری از این روایات موضوع سخن، احتیاجات مردم است؛

درحالی که گستره ولایت امام، فقط مردم و انسان‌ها نمی‌باشند. امام برای سایر موجودات فرشی و عرشی نیز حجت می‌باشد. از این رو علم امام، منحصر در احتیاجات انسان‌ها نمی‌باشد. امام برای اداره عالم هستی، نیاز به علومی فراتر دارد که آنها در قالب علم افزون، از سوی خداوند دریافت می‌دارد.

از طرفی محتوای علوم در احادیث متعارض، با همه گستردگی اش محدود است؛ اما علم الهی نامحدود است و در فرایند افزایش علم امام، خداوند وی را از علم نامحدود خود بهره‌مند می‌سازد. در نتیجه علمی که امام در فرایند افزایش علم دریافت می‌کند، با این علوم تفاوت داشته و برگرفته از علم بی‌پایان خداوند است. محتوای این علم می‌تواند از بداهایی باشد که تغییر علوم وراثتی را به دنبال دارد یا از اساس علمی جدید باشد که خداوند آن را ایجاد کرده است یا فرمان به اجرادآمدن علوم پیشین و یا تفصیلی برای آنها باشد. در این چهار صورت، علم افزون با علوم پیشین تفاوت دارد. این احتمال نیز وجود دارد که علومی را که امام پیش‌تر نسبت به آنها آگاهی دارد، برای بار دیگر در قالب علم افزون دریافت می‌کند. در این صورت تفاوتی بین علوم پیشین امام و علم افزون وجود ندارد، به جز آن‌که دریافت تازه آن از طرف خداوند، بنا به جهاتی موضوعیت دارد.

نکته حائز اهمیت در حلّ تعارض ظاهری ادله ازدیاد علم امام با دیگر روایات آن است که هر کدام از این ادله، مطلبی را اثبات می‌کند و قاعده در این موارد، عدم تعارض بین دو دلیل اثبات‌کننده است. در نتیجه این احادیث با یکدیگر تعارض ندارد.

نیز بیان شد که احادیث ازدیاد علم امام، با احادیث علم فراگیر هیچ تعارضی ندارند؛ چراکه موضوع روایات علم فراگیر، تکوینیات جهان کنونی، آن هم بدون فرض بدا است و حوادث تکوینی در این جهان، محدودند و ظرف زمانی علم فراگیر نیز، محدود به زمان انتهای جهان کنونی می‌باشد. در نتیجه موارد بدا پیرامون حوادث تکوینی، تنفیذ آنها، تفصیل کلیات آنها، پیدایش پدیده‌های نوظهور، و معارف جدید از معرفت خداوند، از علم فراگیر خارج می‌باشد و علم

امام با دریافت این موارد، افزایش پیدا می‌کند. از این رو نه تنها احادیث افزایش علم امام با روایات علم فراگیر تعارض ندارد، بلکه مکمل آنها است.

نتیجه آن که وقتی این آموزه دارای پشتوانه قرآنی بوده و گونه‌های متعدد حدیثی بر آن پافشاری می‌کند، نه می‌توان حجم احادیث آن را کم شمار پنداشت و از آنها در برابر احادیث تعارض نما چشم‌پوشی کرد و نه می‌توان آنها را تأویل و توجیه، و بر معانی غیرحقیقی حمل کرد. باید این حقیقت را در منظومه علم امام، به عنوان یک اصل مسلم و تغییرناپذیر پذیرفت که علوم گوناگون و گسترده‌ای که نزد امام است، در مقایسه با علم افزون متصل به علم بی‌پایان خداوند، ناچیز است.

این سیاهه از نخستین گام‌هایی است که در آن، اصل مدّعی ازدیاد علم امام، با استناد به احادیث امامیه اثبات شده است. ما کوشیده‌ایم تا امامت پژوهان بتوانند با دیدی همه‌جانبه و دستی گشاده، به کاوش در ابعاد گوناگون این رکن منزوی و نیز تأثیرات آن در مسائل امامت، به ویژه حوزه علم امام پردازند، تا بدین وسیله گامی برای شناخت هرچه بیشتر امامت برداشته شود.

کتابها

قرآن کریم.

نهج البلاغة (سخنان امیرمؤمنان عليه السلام)، گردآوری سید رضی، تحقیق: صبحی صالح، چاپ اول: هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.

ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول: جامعة مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، چاپ اول: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.

ابن شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة من ولده عليهم السلام من طريق العامة، چاپ اول: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۷ ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، چاپ دوم: جامعة مدرسين، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عيون المعجزات، چاپ اول: مكتبة الداوري، قم.

ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، چاپ اول: دار الحديث، قم، ۱۳۶۴ ش.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ ق.

ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، چاپ اول: دار المرتضوية، نجف، ۱۳۵۶ ش.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامي، وابسته به جامعة مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، چاپ اول: دار الآفاق الجديدة، بيروت، ۱۴۰۰ ق.

استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۰۹ ق.

- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم: دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- جمعی از اصحاب ائمه، الأصول الستة عشر، چاپ اول: مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ ق.
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، استقصاء النظر فی القضاء والقدر، چاپ اول: دار الإنباء الغیب، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
- ، رجال العلامة الحلی، چاپ دوم: دار الذخائر، نجف، ۱۴۱۱ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
- حیدری، سید کمال، علم الإمام، تقریر: علی حمود العبادي، چاپ اول: دار فراقد للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ ق.
- ، قراءة في السيرة و المنهج، تقریر: حمید مجید هدو، چاپ اول: مؤسسة الهدی، قم، ۱۴۳۱ ق.
- ، یوسف الصديق رؤية قرآنية، تقریر: محمود جیاشی، چاپ دوم: دار فراقد، قم، ۱۴۲۸ ق.
- خصیصی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- خویی، حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، چاپ چهارم: مکتبه الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق في غریب الحديث، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- صاحب بن عباد، المحيط في اللغة، چاپ اول: عالم الكتاب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، رسالتان حول العصمة، تحقیق: لجنة التحقیق في مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۳ ق.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالي، چاپ ششم: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ، التوحيد، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق.
- ، الخصال، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم: دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

- ، علل الشرايع، چاپ اول: كتابفروشى داورى، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، عيون أخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول: جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- ، فضائل الشيعة، چاپ اول: اعلمى، تهران.
- ، كمال الدين و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ، معاني الأخبار، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامى، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم: دفتر انتشارات اسلامى، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، چاپ دوم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبرى آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چاپ اول: بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم: مرتضوى، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسى، محمد بن حسن، الأمالي، چاپ اول: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، الغيبة، چاپ اول: دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ، تهذيب الأحكام، تحقيق: خراسان، چاپ چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، چاپ اول: مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ ق.
- طيب اصفهاني، سيد عبدالحسين، اطيّب البيان في تفسير القرآن، چاپ دوم: اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، چاپ دوم: هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافي، چاپ اول: كتابخانه امام أميرالمؤمنين علي عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
- فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، چاپ دوم: مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.

- قرشى بنايى، على اكبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمي، چاپ سوم: دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- كراجكى، محمد بن على، الرسالة العلوية في فضل أمير المؤمنين عليه السلام على سائر البرية  
سوى رسول الله صلى الله عليه وآله، چاپ اول: دليل ما، قم، ۱۴۲۷ ق.
- كنز الفوائد، چاپ اول: دار الذخائر، قم، ۱۴۱۰ ق.
- كشى، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، چاپ اول: مؤسسه نشر  
دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي، چاپ اول: دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- الكافي، چاپ چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، چاپ اول: مؤسسة الطبع والنشر في وزارة  
الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول والروضة، چاپ اول:  
المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۸۲ ق.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،  
چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم: دار الكتب  
الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- مدنى شيرازى، سيد عليخان كبير بن احمد، الطراز الأول والكناز لما عليه من لغة  
العرب المعول، چاپ اول: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، مشهد، ۱۳۸۴ ش.
- مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول: وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامى، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- مفيد، محمد بن محمد، الإختصاص، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ  
المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول: كنگره  
شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- المسائل العكبرية، چاپ اول: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ  
المفيد، قم، ۱۴۱۳ ق.
- نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات)، چاپ اول: دانشگاه اديان و مذاهب،  
قم، ۱۳۸۸ ش.



نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ ششم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ۱۳۶۵ ش.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، چاپ اول: صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

### مقالات

شاکراشتیجه، محمدتقی، «منابع علم امام در قرآن»، امامت پژوهی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱.

کلارک، لیندا جی / حقیری قزوینی، ابوالفضل، «علم امامان علمی که شب و روز به امام می‌رسد»، امامت پژوهی، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱.

### منابع الکترونیک

خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام نور.

سایت مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، [www.pasokhgoo.ir/taxonomy/term/175](http://www.pasokhgoo.ir/taxonomy/term/175)؛

و گفتگوی دینی، [www.askdin.com/archive/index.php/t\\_5070.html](http://www.askdin.com/archive/index.php/t_5070.html)، تاریخ

مراجعه: ۱۳۹۵/۸/۲۳.

عاشور، سید علی، حقیقة علم آل محمد علیهم السلام و جهاته، نرم افزار مكتبة اهل البيت علیهم السلام.

## إثبات ازدياد علم الإمام في ظل الأحاديث

محمد تقي يارمحمدیان<sup>١</sup>

### الخلاصة:

تم التأكيد على علم الإمام بما كان وما يكون دفعة في الأحاديث، وعرف باعتباره الأصل المسلّم في هذا الموضوع، ولما لم تكن أخبار ازدياد علم الإمام منسجمة مع مضامين هذه الروايات، مع توجيه قلة هذه الأخبار دفع البعض للقول بعدم وجود معنى محصل من ازدياد علم الإمام وبالتالي تأويل هذه الأخبار.

تروم هذه المقالة لدفع الإشكال عن قلة هذه الأخبار، من خلال البحث الجامع عنها وعن أنواعها، والوصول إلى كم هائل من أخبار ازدياد علم الإمام، مع التعريف والكشف عن حقيقة ازدياد علم الإمام.

إن سائر روايات علم الإمام عبارة عن أنواع أخرى من علوم الإمام، وهي في الأغلب من علامات الإمامة، وعند التعارض ينبغي توجيهها وتفسيرها في ظل ازدياد علم الإمام، ويمكن لنا رفع المخالفة الظاهرية من خلال التقليل من الشمول الموضوعي والزمني للأدلة العامة لعلم الإمام، أو من خلال اختلاف موضوعهما، واعتبار أدلة ازدياد علم الإمام مكتملة لتلك الأدلة.

**المفردات الأساسية:** الإمامة، معرفة الإمام، علم الإمام، علم ما كان، علم ما يكون، مصادر علم الإمام.

١ . طالب المرحلة الرابعة في مركز معارف أهل البيت (عليه السلام) التخصصي، فرع الإمامة:

# Proofs in Favor of Multiplicity of the Infallible Imams' Knowledge: A Hadith-Based View

Muhammad-Taqi Yar-Muhammadiyan<sup>1</sup>

## Abstract

There are several hadiths signifying the instant acquiring of the knowledge of the past and the present affairs by any of the Infallible Imams, hence accepted as an axiom. Incompatibility of multiplicity of the Infallible Imams' knowledge with the contents of such hadiths on the one hand, and that such hadiths used to be thought to be not too many in number on the other hand have led to their justification. The present paper attempts to prove that such hadiths are not few in number, hence a plenty of such hadiths that prove their multiplicity have been discovered concerning the Infallible Imam's knowledge such that the basis and nature of his knowledge are regarded as his escalating knowledge. Other types of the Infallible Imam's knowledge prove his imamate. When apparently incompatible, they must be interpreted in the context and light of the multiplicity of his knowledge. Apparent incompatibilities of such hadiths can be solved by means of restricting their semantic and temporal scopes as well as regarding them as a different type of hadith(s), hence proofs in favor of multiplicity of the Infallible Imam's knowledge count as their additional proofs.

**Key words:** Imamate, knowing the imam, multiplicity of the Imam's knowledge, hereditary knowledge, knowledge of the past, knowledge of the present, sources of the Infallible Imam's knowledge.

---

1. Student of Level 4 in Explanatory Imamate in the Center of Specialized Ma'aref Ahl al-Bayt. [Email: YAREAEMEH@GMAIL.COM](mailto:YAREAEMEH@GMAIL.COM)